

# زندگی امام موسی کاظم (ع)

پژوهشگده تحقیقات اسلامی

## مقدمه

انstem الصراط الاَقْوَمِ وَالسَّبِيلُ الاعظم و شهداه دارالفتاء و شفيعه دارالبقاء<sup>(۱)</sup> رسول خدا(ص) و جانشينان معصوم او، آموزگاران و راهبران قافله بشرىت به سوي کمال و ارزشهاي متعالي انساني هستند. آنان بندگان پاک ويرگزیده اي هستند که از هرگونه پلیدی و ناپاکی و لغزش و اشتباه بدورند.

از ويزگيهای اين رهبران نور و مشعلداران هدایت اين است که آنان در مقام رهبری جامعه و در تمامی برخوردها و موضوعاتیها تنها خدا، مكتب ومصلحت امت را در نظر داشتند و جز اين سه اصل به چيزی نمی‌اندیشیدند و حاضر بودند در راه تحقق اين اهداف همه خطرات را به جان بخرند. در صورتی که رهبران «نار» چنین نیستند. آنان تنها به منافع مادي و مصالح شخصی و حزبی خود می‌اندیشند و با هرچه که با منافع دنيايش آنان در تضاد باشد به ستيز بر می‌خizند.

پیشوایان دین در پرتو برخورداری از مقام «عصمت» و آگاهیهای فوق العاده در همه زمینه‌های دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سرچشمۀ گرفتن علوم آنان از منبع وحی و همچنین احاطه کاملی که به صلاح و فساد امور دارند، تمامی رفتارها و موضوعاتیهايشان در مسیر خواست و رضایت الهی و صلاح امت اسلامی است.

آنان تجسم عینی و حیات اسلامی و روح همیشه جاوید رسالت محمدی(ص) می‌باشند که مسئولیت پاسداری از دین حنیف اسلام و تبیین و گسترش مقاهم عالی آن را بر عهده دارند و در تمامی شرایط و احوال، با پایندی كامل به اجرای دستورات الهی و قسط اسلامی، در برابر اوضاع سیاسی، اجتماعی و اعتقادی جامعه خویش موضع گرفته

۱- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره . یعنی شما (امامان معصوم) راست ترین راهها و بزرگترین شاهراها و شهیدان این سرای فانی و شفیعان جهان باقی هستید .

و تا جایی که وظیفه ایجاد می‌کرد پیش می‌رفتند.

در این میان زندگی سیاسی موسی بن جعفر(ع) فوق العاده پر ماجرا و شورانگیز و تا حدودی استثنایی است، و در یک زاویه می‌توان دروان ۳۵ ساله امامت آن بزرگوار را اوج حرکت مبارزاتی ائمه(ع) دانست که متأسفانه از ابعاد آن گزارش درست و روشنگری در دست نیست.

مرکز تحقیقات اسلامی حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه که مشولیت تدوین متون آموزشی عقیدتی - سیاسی این نهاد انقلابی را بر عهده دارد خوشبخت است که به درخواست حوزه نمایندگی ولی فقیه در سازمان جهاد سازندگی خراسان پاسخ مثبت داده و این متن ارزنده و تحلیلی را که در برگزیده تاریخ زندگی امام کاظم(ع) می‌باشد تدوین نموده است.

ما ضمن تقدیر و سپاس فراوان از نویسندهان محترم آن حجج اسلام آقایان سید محمد حسینی شاهروdi و علی رفیعی، امیدواریم این متن نیز همچون متون گذشته مورد استقبال و بهره‌برداری هر چه بیشتر برادران عزیز جهادگر قرار گیرد. ان شاء الله .

مرکز تحقیقات اسلامی

## درس اول

### خصوصیات فردی

### ولادت

پیشوای هفتم شیعیان، روز هفتم ماه صفر، سال ۱۲۸ هجری قمری در دهکده «ابواء»<sup>(۱)</sup> متولد شد.<sup>(۲)</sup> وقتی بشارت ولادت آن گرامی به پدر بزرگوارش داده شد، ضمن دعا برای سلامتی مادر ارجمندش، مولود را برترین آفریده الهی شمرد که به وی عنایت شده است.<sup>(۳)</sup> سپس به شکرانه این ولادت مسعود، به محض ورود به مدینه، سه روز به عموم مردم ولیمه داد.<sup>(۴)</sup>

### نام، کنیه و القاب

پیشوای ششم طیلله نام فرزند خود را «موسی» گذاشت، این نام هر چند در میان امامان پیشین سابقه نداشت، لیکن در میان پیامبران سابقه دارد و هم‌نام «موسی» کلیم الله است، از این رو، اصل این نام به زیان قبطی است.<sup>(۵)</sup> امام کاظم طیلله به کنیه‌های چند خوانده می‌شد مثل: «ابوالحسن»، «ابوابراهیم»، «ابوعلی»<sup>(۶)</sup> و «ابو اسماعیل»<sup>(۷)</sup> ولی مشهورتر از همه «ابوالحسن» است.<sup>(۸)</sup> لقبهای آن گرامی نیز فراوان است، از جمله: «عبد صالح»،

۱- ابواء، از دهکده‌های اطراف مدینه، و آمده بنت وهب، مادر گرامی رسول خدا(ص) در آنجا مدفون است.

۲- ر.ک. اعلام الوری، ص ۲۸۶؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۷ و مناقب، این شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۲۳. در پاره‌ای منابع، سال ولادت آن گرامی سال ۱۲۹ هجری ذکر شده است (ر.ک. تذكرة الخواص، ص ۳۱۲ و کافی، ج ۱، ص ۳۹۷) ولی مشهور همان است که در متن آورده شده است.

۳- ر.ک. المعاسن، برقی، ج ۲، ص ۳۱۴.

۴- ر.ک. مستند الامام الكاظم، عطاردی، ج ۱، ص ۲؛ المعاسن، ج ۲، ص ۴۱۸.

۵- در مورد وجه نامگذاری حضرت موسی (ع) به این اسم گفته شده موسی ترکیبی از «مو» به معنای آب و «سی» به معنای درخت است و چون حضرت موسی را در صندوق نهاده به رود نیل انداختند و او را ازین آب و درخت گرفتند، بدین اسم نام نهادند (ر.ک: ناسخ التواریخ، زندگانی موسی بن جعفر (ع)، ج ۱، ص ۱۶).

۶- مناقب، ج ۲، ص ۳۲۲.

۷- کشف الغمہ، ج ۲، ص ۲.

۸- از آنجا که کنیه بعضی امامان دیگر نیز «ابوالحسن» است برای تفکیک به امام هفتم ۷ «ابوالعسم الاول» و به امام

«کاظم»، «نفس زکیه»، «زین المجتهدین»، «صالح»، «صابر»، «امین»، « Zaher» و «باب الحوائج الی لله»<sup>(۱)</sup> ملقب شدن آن پیشوای بلند مرتبت به هر یک از لقبهای یاد شده بیانگر بروز و تجلی بیشتر آن صفت در وجود آن حضرت در مقایسه با دیگر افراد است که مرتبه‌ای از کمال و درجه‌ای از منزلت معنوی این امام همان نزد پروردگارش به شمار می‌رود. به عنوان نمونه در ذیل به وجه تسمیه بعضی از القاب آن گرامی اشاره می‌کنیم.

**کاظم:** در مورد وجه ملقب شدن پیشوای هفتم به «کاظم» بیانات مختلفی نقل شده که دو نمونه آن را ذکر می‌کنیم.

۱- از آن جهت که آن حضرت خشم خوش را فرو می‌برد و در برابر ناملایمات و آزارهای دیگران برداشتن پیشه می‌کرد.<sup>(۲)</sup>

۲- از آن جهت که پاسخ هر برداشت را با گذشت و بخشش می‌داد.<sup>(۳)</sup>

**عبد صالح:** از آن جهت که در عبادات پروردگار و شب زنده‌داری کوشش فراوان داشت.<sup>(۴)</sup>

**باب الحوائج:** از آن جهت که پناهندگان و توسل جویندگان به آن حضرت، از در خانه اش حاجت روا و خستود باز می‌گشتهند،<sup>(۵)</sup> ابوعلی از بزرگان مذهب حنبلی می‌گوید: «هر مشکل و گرفتاری که برای من پیش می‌آمد و من به قبر مطهر موسی بن جعفر علیه السلام روی می‌آوردم، خداوند آن را طبق خواسته من رفع می‌کرد.»<sup>(۶)</sup>

## پدر و مادر

پدر گرامی پیشوای هفتم، امام صادق علیه السلام و مادر ارجمندش ام ولدی به نام «حُمَيْدَة

رضاء ۷ «ابوالحسن الثاني» و به امام هادی ۷ «ابوالحسن ثالث» می‌گویند و منظور از «ابوالحسن» بدون قید، در روایات، امیر مؤمنان ۷ است.

۱- ر.ک. مطالب المسؤول، ص ۸۳ و مناقب، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲- همان

۳- تذكرة الخواص، ص ۳۱۲.

۴- همان و تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷.

۵- ر.ک. مطالب المسؤول، ص ۸۳.

۶- حیات الامام، موسی بن جعفر، ج ۱، ص ۵۱.

بربریه» است. وی، دختر «صاعد بربری» و از بزرگان و اشراف عجم است؛ بعضی نیز او را اندلسی دانسته‌اند.<sup>(۱)</sup>

حُمَيْدَة در دانش، پاکدامنی و برخورداری از کمالات معنوی و اخلاقی در میان زنان معاصر خود، حتی علوبان، مرتبی والا و ممتاز داشت. همسر گرانقدرش امام رضا<sup>(۲)</sup> درباره او می‌فرماید:

«حُمَيْدَةٌ مُضْفَأَةٌ مِنَ الْأَذْنَاسِ كَسَبِيَّكَةُ الدَّهَبِ، مَا زَالَتِ الْأَمْلَأُ تَحْرِسُهَا حَتَّى  
أُدْبِثَ إِلَى كَرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ لِي وَالْحَجَّةُ مِنْ بَنْدِي»<sup>(۳)</sup>

حُمیده، همانند شمش طلا از پلیدها یاک است. پیوسته ملاتکه او را (از بیگانگان) حراست می‌کردند تا به من پیوست و این به جهت کرامتی است که خداوند نسبت به من و حجت پس از من دارد.

پیش از پیشوای ششم، امام باقر<sup>(۴)</sup> از وی تجلیل کرد و در وصفش فرمود:

«حُمَيْدَةٌ فِي الدُّنْيَا، مَحْمُودَةٌ فِي الْآخِرَةِ»<sup>(۵)</sup>

در دنیا ستوده و در آخرت پستدیده‌ای.

او نزد امام صادق<sup>(۶)</sup> از چنان وثاقت و منزلت علمی برخوردار بود که آن حضرت، زنان مسلمان را دستور می‌داد معارف دینی و احکام شرعی خود را از وی یاموزند.<sup>(۷)</sup>

### فرزندان

از موسی بن جعفر<sup>(۸)</sup> فرزندان صالح پرهیزکار، مبارز و بی رغبت نسبت به دنیا مطالع و مظاهر فریبنده آن به یادگار ماند، که هر کدام در شرف، بجابت، تقوا و فضیلت از برترین و برجسته‌ترین مردمان زمان خود به شمار می‌آمدند. مورخان و نسبت شناسان، جایگاه ممتاز و برتر فرزندان موسی بن جعفر<sup>(۹)</sup> را در مقایسه با دیگر مردمان چنین بیان

۱- ر.ک: مناقب، ج ۴، ص ۳۲۳؛ الانوار البهیة، ص ۱۵۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

۴- ر.ک: الانوار البهیة، ص ۱۵۳.

کرده‌اند:

«هر یک از فرزندان ابوالحسن، موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> دارای فضل و منقبتی شناخته شده و مشهور نزد مردم بودند.<sup>(۱)</sup>

برخی از آنان که شرایط سیاسی را مساعد می‌دیدند، پرچم مبارزه علیه ستمگران عباسی را بر می‌افراشتند و علیه انحرافات و کژیها به مبارزه بر می‌خاستند. ما پیش از پرداختن به شرح حال برخی از فرزندان آن حضرت، نظر مورخان و نسبت شناسان درباره تعداد فرزندان آن گرامی را ذکر می‌کنیم.

تعداد فرزندان پیشوای هفتم در منابع، مختلف ذکر شده است:

۱- ۳۳ نفر؛ شانزده پسر و هفده دختر.<sup>(۲)</sup>

۲- ۳۷ نفر؛ هیجده پسر و نوزده دختر.<sup>(۳)</sup>

۳- ۳۸ نفر؛ بیست پسر و هیجده دختر.<sup>(۴)</sup>

۴- چهل نفر؛ هیجده پسر و ۲۲ دختر.<sup>(۵)</sup>

۵- شصت نفر؛ ۲۳ پسر و ۳۷ دختر.<sup>(۶)</sup>

صاحب کشف الغمہ پس از نقل قول سوم، اسماء پسران و دختران امام<sup>علیه السلام</sup> را به شرح ذیل ذکر می‌کند:

پسران: علی الرضا، زید، ابراهیم، عقیل، هارون، حسن، حسین، عبدالله، اسماعیل، عبیدالله، عمر<sup>(۷)</sup>، احمد، جعفر، یحیی، اسحاق، عباس، حمزه، عبدالرحمان، قاسم و جعفر الاصغر.

دختران: خدیجه، ام فروه، اسماء، علیه، فاطمه، فاطمه، ام کلثوم، آمنه، زینب، ام عبدالله،

۱- الفصول المهمة، ص ۲۵۶، اعلام الوری، ص ۳۰۱ و ارشاد، ص ۳۰۳.

۲- الفصول المهمة، ص ۲۵۶، اعلام الوری، ص ۳۰۱ و ارشاد، ص ۳۰۳.

۳- حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۲۷۷.

۴- الفصول المهمة، ص ۲۵۶، اعلام الوری، ص ۳۰۱ و مناقب، ج ۴، ص ۳۲۴.

۵- کشف الغمہ، ج ۲، ص ۶.

۶- عمدۃ الطالب، ص ۱۹۶

۷- به جای عمر، محمد هم گفته شده است.

زینب صغیری، ام قاسم، حکیمه، اسماء صغیری، محموده، امامه، میمونه و ام کلثوم.<sup>(۱)</sup> نامهای فرزندان امام موسی علیه السلام در منابع تاریخی همچون تعدادشان گونه گون ذکر شده است؛ بعضی با اسم و بعضی با کنیه، و شاید یکی از علل اختلاف در تعداد فرزندان آن حضرت همین موضوع باشد. علت دیگر آن را بازد در افلاط و اختلاف نسخه‌ها و تصرف ناسخان دانست. چه بسا بعضی از اسمی افراد، بدل از آنچه در متن آمده در حاشیه نوشته می‌شد؛ ولی نسخه نویسان، بدون توجه آن را متن درج کرده‌اند. اینکه - ضمن دو درس - به معرفی و شرح مختصری از برخی از فرزندان آن امام همام می‌پردازیم.

### علی الرضا علیه السلام

برترین و بزرگوارترین فرزند موسی بن جعفر علیه السلام، علی الرضا علیه السلام است. وی به سال ۱۴۸ هجری در مدینه متولد شد و مراحل رشد و کمال را تحت سرپرستی و تربیت پدر مهریان و در دامن مادر پرهیزکار و دلسوزی به نام «نجمه» سپری کرد و پس از شهادت پدر بزرگوارش به عنوان هشتمین جانشین رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم، با تعیین و توصیه پدر، بر جایگاه بلند او نشست و عهده دار مقام امامت شد.<sup>(۲)</sup>

### ابراهیم<sup>(۳)</sup>

ابراهیم بن موسی فردی شجاع، بخشندۀ، مبارز و دانشمند بود. در منابع حدیثی نام وی در زمرة روایت‌کنندگان از امامان علیهم السلام آمده است. وی از پیشوایان و رجال پرجسته زیدیه به شمار می‌رفت و در دوران مأمون، از سوی محمد بن زید بن علی بن حسین - که ابوالسرایا پس از درگذشت ابن طباطبا با وی بیعت کرده بود - به ولایت یمن گمارده

۱- کشف الغمة، ج ۲، ص ۶

۲- تفصیل زندگی امام هشتم(ع) در دوره بعد خواهد آمد. ان شاء الله.

۳- مستفاد از کلمات شیخ مفید، طبرسی، اربیلی و این شهر آشوب این است که امام هفتم(ع) یک فرزند به نام «ابراهیم» داشته است، لیکن ظاهر کلام صاحب عمدۀ الطالب این است که دونفر از فرزندان امام به این نام بوده‌اند که یکی ابراهیم اکبر و دیگری ابراهیم اصغر خوانده می‌شدند. برای آگهی پیشتر ر.ک: بغارالانوان ج ۲۸، ص ۳۰۶

شد و تا زمانی که ابوالسرایا زنده بود وی نیز در آنجا بود. پس از شکست نهضت ابوالسرایا و قتل وی، او از مأمون امان خواست.<sup>(۱)</sup> بر پایه بعضی از نقلها امام رضا<sup>علیه السلام</sup> برای وی مزد مأمون وساطت کرد و خلیفه عباسی او را آزاد گذارد.<sup>(۲)</sup> بعضی اور را واقعی دانسته و مستند خود را روایت ذیل ذکر کرده‌اند.

«بکر بن صالح می‌گوید: پس از درگذشت پدرش (موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup>) بر او وارد شدم و نظر او را درباره پدرش پرسیدم. گفت: او زنده است.

- نظرت درباره برادرت ابوالحسن چیست؟

- او ثقه و راستگوست.

- او می‌گوید پدرت درگذشته است.

- او به آنچه می‌گوید داناتر است....

- آیا پدرت وصیت کرده است؟

- بله.

- به چه کسی؟

- به پنج نفر از ما، و علی (امام رضا<sup>علیه السلام</sup>) را مقدم بر همه ما قرار داد.<sup>(۳)</sup>

این خبر به همان مقدار که تمایل ابراهیم را به واقعیّه نشان می‌دهد، بیانگر تجلیل و ستایش او از برادرش امام رضا<sup>علیه السلام</sup> است. محقق مامقانی از این خبر، توثیق و حسن نیت ابراهیم را استفاده کرده و آن را دلیل بر تقوای وی می‌داند، زیرا هر چند در ابتدا برای وی در امر امامت شبه‌ای پدید آمده بود لیکن با آگاهی از نظر برادر بزرگوارش مبنی بر درگذشت آن حضرت، رفع شبه شده و به امامت برادر گرامی اش امام رضا<sup>علیه السلام</sup> اعتراف کرده است.<sup>(۴)</sup>

از جمله قرائن و شواهدی که بر عظمت مقام ابراهیم مزد پدر ارجمندش دلالت می‌کند

۱- ارشاد، ص ۲۰۳.

۲- حیاة الامام موسی بن جعفر(ع)، ج ۲، ص ۴۰۸.

۳- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۸۲.

۴- ر.ک: تنقیح العقال، ج ۳، ص ۲۴.

این است که آن حضرت وی را - به ظاهر - در زمرة جانشینان خود معرفی کرد.<sup>(۱)</sup> ابراهیم، سرانجام در سال ۲۱۰ (و به قولی ۲۱۳) هجری در بغداد به وسیله مأمون مسموم شد و به شهادت رسید و در مقابر قریش در جوار مرقد مطهر پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.<sup>(۲)</sup>

### قاسم

قاسم بن موسی فردی جلیل القدر، نیکوکار و باتقوا و پس از امام رضا<sup>علیه السلام</sup>، محبوب‌ترین و گرامی‌ترین فرزندان نزد موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> بود.

یزید بن سلیط می‌گوید: از موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> درباره امام پس از او پرسیدم. فرمود: «من به فرزندم علی وصیت کردم؛ ولی اگر من اختیار دار امر امامت بودم، امامت را در فرزندم قاسم فرار می‌دادم، به خاطر محبت و رأفتی که نسبت به او دارم، لیکن امر امامت به دست خداست و او هر که را بخواهد تعین می‌کند.»<sup>(۳)</sup>

در روایتی دیگر آمده است: یکی از فرزندان موسی بن جعفر سخت بیمار بود و در آستانه مرگ قرار داشت. امام<sup>علیه السلام</sup> به فرزندش قاسم فرمود: پسرم برخیز و بر بالین برادرت سوره «والصافات» را بخوان. قاسم شروع کرد به خواندن آن سوره و چون به آیه: «أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مِنْ خَلْقَنَا» رسد، برادرش جان سپرد.<sup>(۴)</sup>

این دو روایت بیانگر میزان محبت و عنایت موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> نسبت به فرزندش قاسم است که منشأ آن را باید در کمالات نفسانی و سجایای اخلاقی وی جستجو کرد.

قاسم در دوران هارون که علویان، سخت تحت تعقیب و فشار بودند مدینه را مخفیانه ترک کرد و به «سوری» رفت و در آنجا بدون آن که خود را بشناساند تنها و بدور از خانواده زندگی می‌نمود.

۱- برای آگاهی بیشتر از وصیت نامه امام(ع) ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۷۶ - ۲۸۰.

۲- حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳- کافی، ج ۱، ص ۲۱۳ و تقطیع المقال، ج ۲، ص ۲۶، ترجمه قاسم بن موسی.

۴- کافی، ج ۳، ص ۱۲۶. و بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۸۹.

شرایط سخت زندگی در غربت، آگاه نبودن از اوضاع و احوال خانواده در مدینه، گرفتاری و آوارگی خاندان پیامبر ﷺ بوزیر پدر بزرگوارش به دست مزدوران هارون الرشید و دسترسی نداشتن شیعیان به امام زمانشان، زندگی را به کام قاسم تلغی کرده قلبش را بیش از پیش می‌آزارد، و سرانجام او را در بستر مرگ انداخت. قاسم که آثار مرگ را در وجود خوش احساس کرد، خود را به مردم آن منطقه شناساند و پس از مدتی کوتاه درگذشت<sup>(۱)</sup> و قبر مطهر او در قریه «شوشه» در سرزمین باقی است.<sup>(۲)</sup>

سید بن طاووس بر استجواب زیارت قبر او تصریح کده و آن را در ثواب قرین زیارت قبر مطهر حضرت ابا الفضل و علی اکبر علیهم السلام قرار داده، سپس زیارت مخصوصی برای او ذکر کرده است.<sup>(۳)</sup>

### اسماعیل

اسماعیل، از دانشمندان برجسته و پرهیزکاران و صالحان عصر خود بود و از سوی ابوالسّرایا بر حکومت فارس منصوب گشت، و پس از شکست نهضت وی، در مصر سکونت گزید.

وی نزد امامان علیهم السلام از ارج و منزلتی والا برخوردار بود؛ زمانی که «صفوان بن یحیی» یکی از یاران موسی بن جعفر علیهم السلام، درگذشت، امام جواد علیهم السلام به دستور داد که بر جنازه‌اش نماز بگزارد و نیابت وی را پذیرد.<sup>(۴)</sup> اسماعیل، در موضوعات مختلف فقهی کتابهای زیادی نوشت از جمله: کتاب طهارت، کتاب صلاة، کتاب زکات، کتاب صوم، کتاب حج، کتاب جنائز، کتاب نکاح و کتاب طلاق.<sup>(۵)</sup> دانشمندان رجالی از کثرت تألیفات اسماعیل بر فزوی دانش و عمق بینش و مستایش وی استدلال کرده‌اند.<sup>(۶)</sup> اسماعیل در مصر در

۱- ر.ک: حیاة الامام موسى بن جعفر علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۳۰ - ۴۳۱.

۲- معجم البلدان ذیل شوشه.

۳- ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶، ذیل قاسم بن موسی.

۴- رجال کشی. ذیل صفوان بن یحیی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۰۰.

۵- ر.ک: رجال تجاهی، ص ۱۲۱، فهرست شیخ، ص ۱۰، و معالم العلماء، ص ۷.

۶- ر.ک: حیاة الامام موسى بن جعفر (ع)، ج ۲، ص ۲۱۶.

گذشت و در همانجا دفن شد.<sup>(۱)</sup>

### خلاصه

پیشوای هفتم شیعیان روز هفتم صفر، سال ۱۲۸ هق در ابواء متولد شد. نام آن گرامی «موسی»، مشهورترین کنیه‌اش «ابوالحسن» و معروفترین لقبهایش، کاظم، عبد صالح و باب الحوائج است. پدر آن حضرت، امام صادق علیه السلام و مادرش «حمیده ببریه» است که بانویی دانشمند و برخوردار از کمالات معنوی و اخلاقی بود.

موسی بن جعفر علیه السلام فرزندانی صالح و مجاهد داشت که هر کدام در عصر خود، نمونه و بی نظیر بودند. در منابع تاریخی تعداد فرزندان آن حضرت مختلف ذکر شده است، از جمله بیست پسر و هیجده دختر. اسمی آنان همچون تعدادشان با اختلاف ذکر شده است.

برترین و بزرگوارترین فرزند موسی بن جعفر، امام رضا علیه السلام است که پس از شهادت پدر، جانشین وی شد.

ابراهیم، فرزند دیگر امام کاظم علیه السلام، فردی شجاع، بخشندۀ و عالم بود. وی در جریان نهضت ابوالسرایا فرمانروای یمن بود؛ پس از شکست نهضت وی، به مأمون روی آورد و از او امان خواست. مأمون هر چند در ظاهر به او امان داد ولی کینه او را به دل داشت و سرانجام او را در سال ۲۱۰ هجری مسموم کرد.

قاسم، نیز فردی جلیل القدر و پرهیزکار و بعد از امام رضا علیه السلام محبوبترین فرزندان نزد پدر گرامی اش بود. وی در حکومت شکنجه و اختناق هارون ناگزیر از وطن متواری و به «سوری» رفت و در آنجا غریبانه و ناشناخته می‌زیست؛ تنها زمانی که مرگ خود را قطعی دانست به معرفی خویش پرداخت.

اسماعیل، فرزند دیگر موسی بن جعفر علیه السلام فردی دانشمند، متقدی و نیکوکار بود و در جریان نهضت ابوالسرایا حکومت فارس را داشت؛ پس از آن در مصر سکونت گزید. وی

در ابواب مختلف فقهی مثل طهارت، صلاة، صوم، زکات، حج و... کتابهایی نوشته؛ چندانکه دانشمندان رجالی فزونی نوشه‌های او را دلیل بر ستایش، والا بی مقام علیم و حمیق بودن بینش او دانسته‌اند.

### پرسش

- ۱- پیشوای هفتم در چه تاریخ و در کجا متولد شد؟
- ۲- نام، مشهورترین کنیه‌ها و القاب پیشوای هفتم را ذکر کنید.
- ۳- هلت ملقب شدن موسی بن جعفر علیه السلام به «کاظم» چیست؟
- ۴- موسی بن جعفر علیه السلام چند فرزند داشت؟
- ۵- قاسم بن موسی نزد پدر بزرگوارش از چه موقعیتی برخوردار بود؟



درس دوم:

## فرزندان امام کاظم علیه السلام در ایران

برخی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام به خاطر ملاحظات سیاسی و خویشاوندی به ایران هجرت کردند. در این درس - در حد گنجایش - به معرفی بعضی از آنان می پردازیم.

احمد

سید امیر احمد، معروف به «شاه چراغ»<sup>(۱)</sup> در میان فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام بعد از امام رضا علیه السلام بر همه برادران خود برتری و فضیلت داشت. وی مردی بخشندۀ، بزرگوار و پرهیزکار بود. در شرح حال او نوشته‌اند که در راه خدا هزار بندۀ آزاد کرده است.<sup>(۲)</sup> کرامات نفسانی و سجایای اخلاقی، او را محبوب پدر بزرگوارش کرده بود؛ چندان که آن حضرت او را بر بعضی از فرزندانش مقدم می‌داشت، بعضی از املاک خود را به وی بخشید و او را - به ظاهر - از جمله جانشینان خود قرار داد.

«پدرم همراه فرزندانش به سوی بعضی از املاکش پیرون رفت. همراه احمد بیست نفر از خدمتکاران و چاکران پدرم بودند که با او می‌استادند و با او می‌نشستند؛ علاوه بر این پدرم پیوسته نظرش با او بود و پاس او را می‌داشت و

۱- در مورد وجه شهرت وی به شاه چراغ آقا لی است از جمله اینکه در زمان عضدوالدوله دیلمی پیرزنی نزد او رفت و افهار داشت شبها بر روی تپه نزدیک منزل من چراغی روشن دیده می‌شد و چون نزدیک می‌دوم آنرا نمی‌بینم، عضدوالدوله ماجرا را با اطرافیان در میان گذاشت. آنان گفتند: شاید پیرزن به امید دستیابی به مال و مثال چنین اظهاراتی کرده است. شاه متقاعد نشد و شبی به خانه پیرزن رفت و آنجا خواید. زن نیکوکار به محض آنکه نور را دید به بالین شاه حضور یافت و سه پار گفت: «شاه چراغ». عضدوالدوله بیدار شد و به طرف چراغ رفت ولی خاموش شد و چون بازگشت، نور را دید. این عمل هفت پار تکرار شد. روز بعد، دستور داد تپه را حفر کردند. به هنگام حفر به سرداری رسیدند که چندی روی تختی بود. شاه، شیخ عفیف الدین، عالم و زاده آن عصر در فارس را در جریان گذاشت. او در همان شب در خواب دید به زیارت قبر امامزاده احمد بن موسی کاظم رفته است. عضدوالدوله روزی را تعطیل عمومی کرده و بر آن سردار بنای باشکوهی بنانهاد (ر.ک: زندگانی امام موسی کاظم، عmad زاده، ج ۲، ص ۲۷۱).

۲- ارشاد، ص ۳۰۳

از او غافل نمی‌شد و ما از آنجا بازنگشتم تا آنکه احمد بازگشت.<sup>(۱)</sup>

### مادر احمد

مادر احمد، امّ ولد و از بانوان نیکوکار و محترم بود و به «امّ احمد» شهرت داشت. موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> نسبت به وی عنایتی خاص داشت و زمانی که از سوی هارون از مدینه به بغداد برده شد، وداع و مواريث امامت را نزد وی به امانت گذارد و به او فرمود:

هر کس نزد تو آمد و خواستار این امانتها شد، هر زمان که باشد؛ بدان که من شهادت رسیده‌ام و او جانشین من و پیشوای مفترض الطاعه برای تو و همه مردم است.

و زمانی که هارون<sup>(۲)</sup> آن حضرت را در بغداد مسموم کرد، امام رضا<sup>علیه السلام</sup> نزد وی آمد و خواستار امانتها شد و ضمن اعلام خبر شهادت پدر بزرگوارش، خود را جانشین او و امام بر حق بر تمامی جنّ و انس معرفی کرد. مادر احمد بسیار متاثر شد، وداع امامت را به وی تحویل داد و با آن حضرت به عنوان امام بیعت کرد.<sup>(۳)</sup>

### احمد و امام رضا<sup>علیه السلام</sup>

با انتشار خبر شهادت امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> در مدینه، مردم سراسیمه بر در خانه «امّ احمد» اجتماع کردند. احمد همراه جمعیت به مسجد رفت و چون وی مردی شریف و بزرگوار و آثار عبادت در چهره‌اش نمایان بود و مردم از وی کرامات زیادی دیده بودند، همگان گمان می‌کردند وی امام و جانشین پدر می‌باشد؛ از این رو، با وی بیعت کردند. او از مردم بیعت گرفت سپس بر فراز منبر رفت و خطبه‌ای در نهایت فصاحت و بلاغت ابراد کرد و در پایان افزود:

«مردم! همان گونه که همه شما در بیعت من هستید، من در بیعت برادرم علی

۱- ارشاد، ص ۳۰۳.

۲- در منبع به هارون، مأمون نوشتند شده که ظاهراً اشتباه است.

۳- پهارالاتوار، ج ۴۸-۳۰۷، ص ۳۰۸.

بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> هستم، بدانید او امام و خلیفه بعد از پدرم می‌باشد؛ او، ولی خداست و هر دستوری که می‌دهد از سوی خدا و پیامبرش برمن و شما واجب است که از او پیروی کنیم.»

حاضران، پذیرای سخن وی شده با او از مسجد بیرون رفتند و در حالی که احمد پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد بر در منزل امام رضا<sup>علیه السلام</sup> گرد آمدند و با آن حضرت تجدید بیعت کردند. امام رضا<sup>علیه السلام</sup> برای برادرش دعا کرد.<sup>(۱)</sup>

احمد همچنان در خدمت و اطاعت برادر بود تا زمانی که مأمون امام رضا<sup>علیه السلام</sup> را از مدنیه به مرد احضار کرد و او را وليعهد خود ساخت.

### هجرت به ایران

با هجرت اجباری امام رضا<sup>علیه السلام</sup> به مرد، احمد، همراه جمیع از یاران خود، رهسپار ایران شد. کارگزار مأمون در فارس با آگاهی از ورود احمد به قلمرو حکومتی وی از شهر بیرون رفت و در هشت فرسخی شیراز در محلی به نام «خان زینان» دو گروه با یکدیگر برخورد کردند. چنگ سختی میان آنان در گرفت. در این میان یکی از نیروهای «قتلخان» حاکم شیراز خطاب به یاران احمد گفت: اگر هدف شما رفتن به نزد امام رضا<sup>علیه السلام</sup> است بدانید که او در گذشته است. یاران احمد با شنیدن این خبر از گرداوپراکنده شدند و چز بعضی از برادران و بستگانش کسی با او نماند.

احمد که ادامه حرکت به سوی خراسان پرایش ممکن نبود به سمت شیراز رفت مخالفان، او را تعقیب کرده و در محلی که هم اکنون مرقد اوست به شهادتش رساندند.<sup>(۲)</sup>

### محمد

محمد بن موسی، مکنی به «ابو ابراهیم» مردی جلیل القدر و صاحب فضل و کرامت بود. وی را به خاطر فزونی عبادت و نمازش «محمد عابد» می‌گفتند. دربارهٔ روحیهٔ تهجد و

۱ - پهارالاتوار، ج ۴۸، ص ۳۰۸.

۲ - ر.ک. پهارالاتوار، ج ۴۸، ص ۳۰۸.

حالات معنوی و روحانی وی نوشته‌اند:

«او پیوسته با وضو و طهارت و قربن عبادت بود و شبها مشغول نماز می‌گشت و چون از نماز فارغ می‌شد لحظاتی استراحت می‌کرد. دوباره از بستر بر می‌خاست و مشغول طهارت و نماز می‌گشت. مجدداً ساعتی استراحت می‌کرد، سپس بر می‌خاست، وضو می‌گرفت و به نماز می‌ایستاد. این روش و عادت او تا سپیده صبح بود.»<sup>(۱)</sup>

یکی از شیعیان در مقام وصف شب زنده دارای محمد می‌گوید:

هیچگاه محمد را دیدار نکردم مگر آنکه این آیه را به یاد می‌آورم  
 (و او را از مصادیق بارز آن می‌دانستم): کائنا قلیلاً مِنَ الْلَّذِلِ مَا  
 یَهْجَعُونَ»<sup>(۲)</sup>

محمد و امیر احمد از یک مادر هستند و شاید این ویژگی موجب آن بود که آنان همواره در کنار هم و مونس یکدیگر باشند. بنابر نوشته مورخان وی از ستم عباسیان ناگزیر از هجرت به ایران و فارس شد و در شیراز مخفیانه زندگی می‌کرد و در طول اختفا به نوشتن و استنساخ قرآن همت گمارد و از اجرت آن هزار بندۀ آزاد کرد و سرانام در شیراز درگذشت<sup>(۳)</sup> و قبر او هم اکنون در شیراز در کنار قبر برادرش احمد، زیارتگاه ارادتمندان است.

## حمزه

حمزه بن موسی باکنیه «ابوالقاسم» مردی دانشمند، صاحب فضل، بلند مرتبت و مقبول و موجه نزد عامه و خاصه بود. وی - بنا به نقلی - همراه برادرش حضرت امام رضا<sup>(۴)</sup> رهسپار خراسان شد و در خدمت آن حضرت و مطیع اوامر او بود.<sup>(۵)</sup> منابع تاریخی،

۱- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۸۷.

۲- ذاریات (۵۱)، آیه ۱۷ یعنی: آنان الذکری اذ شب را می‌خوایندند.

۳- ارشاد، ص ۳۰۳

۴- اعيان الشيعة، ج ۶، ص ۲۵۱.

چگونگی درگذشت و محل دفن او را مخاطب ذکر کرده‌اند؛ در پاره‌ای مأخذ آمده است که وی به هنگام هجرت به ایران به دست عوامل مأمون به شهادت رسید.<sup>(۱)</sup> محل دفن او بین اصطخر شیراز، سیرجان، تبریز، ری و قم مردد است. بنابر نقل نجاشی زمانی که حضرت عبدالعظیم در دی بود پنهانی به زیارت قبری می‌رفت - که هم اکنون در نزدیکی قبر اوست - و می‌گفت: این قبر مردی از فرزندان موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> است.<sup>(۲)</sup> علامه مجلسی نیز این احتمال را تقویت کرده است.<sup>(۳)</sup> ولی صاحب مجدد قبر او را در اصطخر شیراز می‌داند.<sup>(۴)</sup>

«ابن عنبه» قبری را که در شیراز است متعلق به فرزندش «علی بن حمزه» می‌داند و از «لب الانساب» نقل می‌کند که قبر حمزه در سیرجان است.<sup>(۵)</sup> در قم نیز مزاری است که به «شاهزاده حمزه» معروف است و ظاهر سخن صاحب تاریخ قم این است که این بزرگوار همان حمزه بن موسی<sup>طہرا</sup> است.<sup>(۶)</sup>



### فاطمه معصومه

در میان دختران موسی بن جعفر<sup>طہرا</sup> فاطمه کبری معروف به «فاطمه معصومه»<sup>طہرا</sup> از همه برتر، بزرگوارتر و با فضیلت‌تر است. برخی از مورخان چهار نفر از دختران موسی بن جعفر<sup>طہرا</sup> را با نام «فاطمه» یاد کرده‌اند: فاطمه کبری، فاطمه وسطی، فاطمه صغیری و فاطمه.<sup>(۷)</sup> فاطمه صغیری، مشهور به «بی بی هیبت» در آذربایجان شوروی در جنوب بادکوبه مدفون است.<sup>(۸)</sup> فاطمه وسطی - بنا به نقلی - در اصفهان دفن شده است.<sup>(۹)</sup> قبر

۱- همان.

۲- رجال نجاشی، ص ۲۴۸.

۳- ر.ک: بخار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۳.

۴- ر.ک: بخار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۸۵ (پانوشت).

۵- ر.ک: حمدة الطالب، ص ۲۲۸.

۶- ر.ک: متنبی الآمال، ج ۲، ص ۲۲۵.

۷- ر.ک: تذكرة الغواص، ص ۳۱۵.

۸- بخار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۷.

۹- کریمة اهل بیت، ص ۳۰.

فاطمه ملقب به «فاطمه طاهره» در رشت و به خواهر امام مشهور است.<sup>(۱)</sup> فاطمه کبری نیز - که موضوع بحث ماست - در قم مدفون است.

## ولادت

فاطمه معصومه در اوّل ذیقعده، سال ۱۷۳ هجری قمری دیده به جهان گشود.<sup>(۲)</sup>

## پدر و مادر

شرافت نسبی حضرت معصومه علیها السلام که هم دختر امام است، هم خواهر امام و هم عمه امام برتر از آن است که قلم توان ترسیم آن را داشته باشد. او در مکتب تربیتی پدر بزرگوارش موسی بن جعفر علیهم السلام و آغوش سرشار از محبت مادری به نام «نجمه» که از باوان با فضیلت و از اسوه‌های تقوی و شرافت است تربیت یافت. شیخ صدوق روایت کرده که نجمه خاتون در عقل و درایت، اطاعت و عبادت و رعایت ادب، بیویژه نسبت به حمیده خاتون از بهترین بانوان جهان بود.<sup>(۳)</sup> منابع تاریخی تصریح کرده‌اند که حضرت علی بن موسی الرضا علیهم السلام و حضرت معصومه علیها السلام از یک مادر می‌باشند.<sup>(۴)</sup> اجتماع آن همه فضائل و مناقب در وجود آن بانوی بی همتا در عصر خود او را شایسته تحمل انوار الهی و پرورش خورشید امامت؛ حضرت علی بن موسی الرضا علیهم السلام و ماه تابان خاندان عصمت، حضرت معصومه علیها السلام در دامان خود ساخت.

## القب

در منابع روایی و تاریخی القاب زیادی برای دختر موسی بن جعفر علیها السلام نقل شده است که

۱- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۱۷.

۲- مستدرک سفينة البحار، ج ۸، ص ۲۵۷، ماده، «قطم» در بعضی منابع، سال ولادت، سال ۱۸۲ ذکر شده که درست نیست؛ زیرا این سال، سال شهادت موسی بن جعفر است و حضرت فاطمه کبری است و حداقل سه فاطمه دیگر پس از او بوده است، علاوه بر آنکه دست کم چهار سال آخر عمر شریف، امام کاظم(ع) در زندان سپری شده است.

۳- عيون اخبار(ع)، ج ۱، ص ۱۲.

۴- به هنوان نونه ر.ک؛ دلائل الامامة، ص ۱۴۹.

هر کدام بیانگر درجه و مقامی از درجات و مقامات معنوی این بانوی گرانقدر نزد پروردگار می‌باشد. در ذیل به مشهورترین لقبهای آن حضرت اشاره می‌کنیم.

### ۱- معصومه

لقب معصومه برگرفته شده از روایتی است که از امام رضا<sup>علیه السلام</sup> نقل شده است:

«مَنْ زَارَ الْمَعْصُومَةَ يُقْعُمُ كَمَنْ زَارَ فِي»<sup>(۱)</sup>

کسی که حضرت معصومه را در قم زیارت کند (در خواب) مانند کسی است که مرا زیارت کرده است.

لقب «معصومه» هر چند دلالت بر عصمت این بانوی بزرگوار از خطاب لغزش از آن نوع و در آن مرتبهای که پیامبر<sup>صلوات الله علیه و آله و سلم</sup>، حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> و امامان دوازده گانه برخوردار هستند، نمی‌کند، لیکن بیانگر برخورداری وی از مرتبه نازله این رتبت ویژه است؛ رتبتی که در انسانهای معمولی یافت نمی‌شود.

### ۲- کریمه اهل بیت

ارادتمدان و ستایشگران حضرت معصومه<sup>علیها السلام</sup> از همان ابتدا تاکنون به هنگام یادآور بزرگوار در نظم و نثر، لقب «کریمه اهل بیت» را در حق او فراوان به کار برده‌اند. علاوه بر آن - به نقل آیة الله العظمی نجفی مرعشی قدس سرّه - امام باقر یا حضرت صادق<sup>علیهم السلام</sup> در خواب به پدر ایشان فرمود: «عَلَيْكَ يَكْرَبَةً أَهْلِ الْبَيْتِ» بر تو باد به کریمه اهل بیت.<sup>(۲)</sup>

### ۳- شفیعه

بعد از صدیقه طاهره<sup>علیها السلام</sup> از جهت گسترده‌گی شفاعت، هیچ باوی به شفیعه محسنه، حضرت معصومه<sup>علیها السلام</sup> نمی‌رسد. امام صادق<sup>علیهم السلام</sup> در سخنی این مقام والای او را چنین بیان می‌کند:

۱- ناسخ التواریخ، زندگانی موسی بن جعفر(ع) ج ۷ ص ۳۳۷.

۲- ر.ک: فاطمه بنت الامام موسی الكاظم(ع)، ۱۱۲.

«بانویی از فرزندان من به نام فاطمه، دختر موسی در قم رحلت می‌کند که با

شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند.»<sup>(۱)</sup>

و در فرازی از زیارت‌نامه آن گرامی که امام رضا<sup>علیه السلام</sup> رسیده است می‌خوانیم:

«يَا فَاطِمَةُ اشْفَعِي لِّي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكِ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ»<sup>(۲)</sup>

ای فاطمه معصومها بهشت را برای من درخواست کن؛ زیرا نزد خدا مقام  
والایی داری.

القب دیگر آن حضرت که در زیارت‌نامه‌اش آمده عبارت است از: طاهره، حمیده، بَرَّه،  
رشیده، تقیه، رضیه، سیده، مرضیه و اخت الرضا<sup>علیهم السلام</sup><sup>(۳)</sup>

### شخصیت

حضرت معصومه<sup>علیها السلام</sup> در پرتو برخورداری از کمالات نفسانی و فضائل اخلاقی بعد از امام  
رضا<sup>علیه السلام</sup> در میان فرزندان موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> و حتی دیگر امامزادگان، شخصیتی ممتاز  
و برجسته دارد. محدث قمی در رابطه با دختران موسی بن جعفر می‌نویسد:

«بر حسب آنچه به ما رسیده افضل آنها، سیده جلیله معظمه، فاطمه بنت امام

موسی<sup>علیها السلام</sup> معروف به حضرت معصومه است.»<sup>(۴)</sup>

علامه، محمد تقی تستری می‌نویسد:

«در میان فرزندان امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> با آن همه کثرشان بعد از امام رضا<sup>علیه السلام</sup> کسی

حسنگ حضرت معصومه<sup>علیها السلام</sup> نمی‌باشد.»<sup>(۵)</sup>

در ذیل چندین روایت این است که قم به خاطر وجود مبارک فاطمه معصومه<sup>علیها السلام</sup> در آن،  
حرم اهل بیت قلمداد شده است، از جمله امام صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«خداآوند حرمنی دارد که مکه است. پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> نیز حرمنی دارد که مدینه است.

۱- بحارالاتوان، ج. ۶، ص. ۲۱۶، مستدرک سفينة البحار، ج. ۸، ص. ۲۵۸.

۲- مقاطیع الجنان، زیارت حضرت معصومه.

۳- ر.ک: فاطمه بنت امام موسی کاظم(ع)، ص. ۱۱۲.

۴- متنہ الامال، ج. ۲، ص. ۲۴۱.

۵- کربلا اهل بیت، ص. ۲۱.

کوفه نیز حرم امیر مؤمنان طیلله است. برای ما خاندان نیز حرمی است که در قم است. و به همین زودی بانویی از فرزندان من به نام فاطمه در آنجا دفن خواهد شد، کسی که او را زیارت کند بهشت بر او واجب خواهد شد.»

راوی می‌افزاید:

امام این سخن را وقتی فرمود که هنوز امام کاظم طیلله متولد نشده بود.<sup>(۱)</sup>

### ب - روایت حدیث

نام فاطمه معصومه در زمرة راویان و محدثان موثق و معتبر روایات اهل بیت طیلله، زینت بخش کتب رجالی شیعه و سنّی است. اریاب حدیث تصریح کرده‌اند که وی، عالمه، محدثه و راویه بود و جز از فرد مورد اعتماد و امین روایت نقل نمی‌کرد، از این رو، روایاتش مورد توجه و قبول محدثان شیعه و سنّی قرار گرفته است.<sup>(۲)</sup>

### ج - مرتبت علمی

کریمه اهل بیت، دانش خود را از سرچشمه ولایت گرفته و در این میدان‌گوی سبقت را از دیگران ریوده بود. بنا به نقل صاحب کشف الثالی روزی جمعی از شیعیان وارد مدینه شدند و تعدادی پرسش در نامه‌ای نوشته به خانه امام کاظم طیلله برداشتند. امام در سفر بود، امام رضا طیلله نیز در مدینه حضور نداشت.

عیات اعزامی از اینکه خدمت امام زمان خود نرسیده بودند و با دست خالی باز می‌گشتند اندوه‌گین بودند. حضرت معصومه - که در آن ایام هنوز به سنّ بلوغ نرسیده بود - با مشاهده غم و اندوه آنان، پاسخ پرسشها را نوشت و به آنان داد.

شیعیان با خوشحالی مدینه را ترک کردند. در بیرون مدینه امام کاظم طیلله را زیارت و

۱ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶. شاید یکی از علی که حضرت معصومه(ع) در ساوه فرمود: مرا به قم ببرید، این بود که طبق این روایت از محل وفاتش آگاه بود.

۲ - ر.ک: فاطمه بنت الام موسی بن جعفر(ع)، ص ۵۸ برای آگاهی از برخی روایات آن گرامی ر.ک: همان کتاب، ص ۱۶۱ و الفدیر، ج ۱، ص ۱۹۷.

داستان خود را تعریف کرده پاسخهای حضرت موصومه را ارائه دادند. امام کاظم با دیدن جوابها، با بیان جمله: «فداها ابوها» رضایت و مسرّت خود را بیان کرد.<sup>(۱)</sup>

### در جستجوی برادر

تاریخ، خواهران و برادران زیادی را سراغ دارد که با تمام وجود همیگر را دوست داشته و محبت آنان نسبت به یکدیگر زبانزد خاص و هام است. بارزترین نمونه این افراد امام حسین و زینب کبری علیهم السلام و پس از ایشان امام رضا و حضرت موصومه علیهم السلام هستند. حضرت رضا علیهم السلام در سال ۱۴۸ هجری متولد شد و مدت ۲۵ سال، تنها فرزند «نجمة خاتون» بود تا سرانجام در اول ذیقعده سال ۱۷۳، خواهرش حضرت موصومه چشم به جهان گشود.

بیش از ده بهار از عمرش نگذشته بود که پدر بزرگوارش به دست هارون به شهادت رسید. از این پس تنها مایه تسلی او برادر ارجمندش علی بن موسی الرضا علیهم السلام بود که ناگهان مأمون با توصل به نیرنگ و زور او را به خراسان فراخواند.

حضرت موصومه علیهم السلام حدود یم سال فراق برادر را تحمل کرد ولی دیگر کاسه صبر لبریز شد و تصمیم به هجرت به ایران و دیدار برادر گرفت. در این سفر پنج تن از برادران حضرت به نامهای: فضل، جعفر، هادی، قاسم و زید و تعدادی از برادرزادگان و تنی چند از خدمتکاران، آن گرامی را همراهی می‌کردند. حضرت موصومه علیهم السلام رنج سفر را تحمل کرد تا به شهر «ساوه» رسید. مردم آن شهر که در آن زمان از دشمنان سرسخت اهل بیت بودند به آنان حمله کردند و جنگ سختی در گرفت و همه برادران و برادرزادگان حضرت موصومه به شهادت رسیدند.

شهادت ۲۳ تن از بستگان و عزیزان آن گرامی، او را به شدت محزون و در غمی جانکاه فروبرد و در نهایت به بستر بیماری کشاند.

مردم و اشراف قم که دوستدار خاندان پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم بودند با آگاهی از این واقعه دلخراش به

ساوه رفته و پس از دیدار با دختر موسی بن جعفر علیه السلام، آن گرامی را به درخواست خودش به قم آوردند.

### رحلت جانسوز

حضرت معصومه علیها السلام مدت هفده روز در خانه یکی از بزرگان قم به نام موسی بن خزرج در حالی که بیمار و رنجور بود به سر برداشت. در این مدت بانوان متدين قمی گروه گروه به دیدار و عیادت آن حضرت می شتافتند و او را در سوگی عزیزان از دست رفته اش تسلیت می گفتند؛ تا آن که سرانجام در روز دهم ربیع الثانی، سال ۲۰۱ هجری<sup>(۱)</sup> پیش از آن که دیدگان رمذکشیده اش به دیدار برادرش روشن گردد، در دیار غربت رحلت نمود و شیعیان را در ماتم خود به سوگ نشاند.

مردم قم، با تجلیل فراوان، پیکر پاکش را تشییع کردند و در محل کنونی حرم که آن روز در بیرون شهر بود و به موسی بن خزرج تعلق داشت به خاک سپردند.<sup>(۲)</sup>

### فضیلت زیارت

در روایات اسلامی - پس از چهارده معصومه علیهم السلام - زیارت هیچیک از انبیا و اولیا در حد زیارت حضرت معصومه علیها السلام مورد تشویق و ترضیب قرار نگرفته است. در ذیل به ذکر دو نمونه از دو امام معصوم علیهم السلام بسته می کنیم.<sup>(۳)</sup>

۱- راوی می گوید: از امام رضا علیه السلام پیرامون حضرت معصومه علیها السلام پرسیدم. فرمود:

«من زائرها فللة الجنة»<sup>(۴)</sup>

هر کس او را زیارت کند پهشت از آن اوست.

۱- ر.ک: زندگینامه حضرت معصومه، ص ۳۷. در مورد روز رحلت آن گرامی دو نقل دیگر ذکر شده است: دوازدهم ربیع الثانی و هشتم شعبان (ر.ک: کریمه اهل بیت، ص ۱۰۶ به نقل از مستدرک سفينة البحار، ج ۸، ص ۲۵۷ و رساله العربیة العلویہ نوشته شیخ حزّ عاملی).

۲- ر.ک: کریمه اهل بیت، ص ۱۶۷ - ۱۷۶.

۳- پیش از آین، سخنی از امام صادق (ع) در این باره نقل کردیم.

۴- مستدرک سفينة البحار، ج ۸، ص ۲۵۸.

۲- امام جواد علیه السلام نیز می فرماید:

«من زار قبر عمه ام بقلم فله الجنة»<sup>(۱)</sup>

کسی که قبر عمه ام را در قم زیارت کند، هشت از آن اوست.

## خلاصه

برخی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام که به ایران هجرت کردند صارتند از: احمد: معروف به شاه چراغ که مردی بخششده و پرهیزکار بود. امام کاظم علیه السلام او را بسیار دوست می داشت بگونه ای که جزو جانشینان خود قرارش داد.

مادر احمد بانوی پرهیزکار و محترم و مورد عنایت خاص موسی بن جعفر علیه السلام بود. چندانکه وی مواريث امامت را به وی سپرد تا پس از شهادتش به امام رضا علیه السلام بدهد. احمد پس از پدر بزرگوارش در خدمت برادرش امام رضا بود و مردم را به پیروی از وی فرا می خواند. وی سرانجام به ایران هجرت کرد و در شیراز تحت تعقیب مخالفان قرار گرفت و به دست نیروهای مأمون به شهادت رسید.

محمد: نیز مردی جلیل القدر و عابد بود چندانکه به «محمد عابد» شهرت یافت. وی نیز از ستم عباسیان تاگزیر از هجرت به ایران شد و در شیراز مخفیانه می زیست و در همانجا درگذشت.

حمزه: او نیز مردی بلندمرتبت و موجّه نزد عام و خاص بود. وی به نقلی همراه امام رضا علیه السلام به ایران هجرت کرد و در خدمت آن حضرت بود. چگونگی درگذشت و محل دفن او در منابع تاریخی مختلف ذکر شده و قبرش بین شیراز، سیرجان، تبریز، ری و قم مردد است.

فاطمه معصومه: از بزرگوارترین و با فضیلت ترین دختران موسی بن جعفر است که در اول دیقudedه، سال ۱۷۳ از مادری پرهیزکار به نام «نجمه» که مادر امام رضا علیه السلام نیز بود متولد شد.

برای وی القاب زیادی نقل شده که مشهورترین آنها معصومه، کریمه اهل بیت و شفیعه است. دختر موسی بن جعفر بعد از امام رضا<sup>علیه السلام</sup> در میان فرزندان موسی بن جعفر و حتی دیگر امامزادگان، شخصیتی ممتاز دارد. محل دفن آن گرامی در زیان امامان، حرم قلمداد شده است؛ علاوه بر آنکه عالمه، محدثه و روایت‌کننده بسیاری از روایات است.

حضرت معصومه علاقه شدیدی به برادرش امام رضا<sup>علیه السلام</sup> داشت؛ از این رو به دنبال احضار امام رضا<sup>علیه السلام</sup> به مردم از سوی مأمون، به انگیزه دیدار برادر، رهسپار ایران شد ولی در ساوه بیمار گشت و به قم رفت و در آنجا در دهم ربیع الثانی، سال ۲۰۱ هجری درگذشت.

در روایات اسلامی زیارت آن حضرت، مورد ترغیب قرار گرفته و برای آن، پاداش بهشت بیان شده است.



### پرسش

- ۱- نظر احمد بن موسی نسبت به امام رضا<sup>علیه السلام</sup> چیست؟
- ۲- روحیه تهجد و عبادت محمد بن موسی را به اختصار ذکر کنید.
- ۳- حمزه بن موسی چگونه و در کجا درگذشت؟
- ۴- حضرت معصومه<sup>علیه السلام</sup> در چه تاریخی متولد شد؟
- ۵- لقب معصومه از سوی چه کسی به دختر وسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> داده شد؟
- ۶- در سخن امام رضا<sup>(ع)</sup> برای زیارت حضرت معصومه<sup>علیه السلام</sup> چه ثوابی ذکر شده است؟

### درس سوم

## فضائل و مکارم اخلاقی

پیشوایان معصوم علیه السلام مظہر کامل فضائل و مکارم اخلاقی بودند. همه آنان در یک مکتب تربیتی پرورش یافته و از یک منبع تغذیه شده‌اند؛ بنابراین فضائلی که برای هر یک از ایشان بیان می‌شود درباره یقینه پیشوایان نیز صادق است. وی تفاوت ویژگیهای هر دوره از زندگی و شرایط اجتماعی و آمادگیهای فکری جامعه موجب ظهور و تجلی برخی از فضائل و مناقب خاص گردیده که در دورانهای دیگر، زمینه و اقتضای ظهور و تجلی نداشته است. بنابراین امام کاظم علیه السلام نیز واجد تمامی صفات و فضائلی بوده است که در مورد امامان پیشین بیان کردیم.

سجايا و مکارم اخلاقی پیشوای هفتم علیه السلام چنان چشمگیر بود که نه تنها دوستان، بلکه مخالفان و دشمنان آن حضرت نیز بدان معرف بودند و خود را در برابر آن همه عظمت، کوچک می‌دانستند.

در این درس - در حد گنجایش - به گوشها و نمودهایی از رفتار و اخلاق کریمه آن بزرگوار در دو محور فردی و اجتماعی اشاره می‌کنیم.

## درس سوم

## الف - رفتار و اخلاق فردی

## ۱- عبادت

بدون شک، بهترین و شیرین‌ترین لحظات زندگی امام کاظم علیه السلام لحظاتی بود که با خداوند خلوت می‌کرد و سر بر آستان او می‌سایید؛ در پیشگاهش به نماز می‌ایستاد، یا به مناجات و دعا مشغول می‌شد و یا با قرآن انس داشت. پیشوای هفتم علیه السلام بیشتر اوقات را به نماز و سجده‌های طولانی سپری می‌کرد. کمتر شبی در عمرش گذشت که سر به بالین آسایش بگذارد و در رختخواب بخوابد. گاه سر شب به مسجد پیامبر علیه السلام می‌رفت و به سجده می‌افتداد و تا اذان صبح در سجده عرضه می‌داشت:

«عَظُمَ الدُّثُبُ مِنْ عِنْدِي، فَلَيَخْشِنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ، يَا أَهْلَ التَّقْوَىٰ وَالْمُتَّقِرِّ»<sup>(۱)</sup>  
گناه من بس بزرگ است، پس می‌باید عفو نیز بزرگ و نیکو باشد. ای آنکه  
أهل تقوا و آمرزشی،

عبادت آن بزرگوار به حدی فزون و چشمگیر بود که به «عبد صالح» و «زین المتهجدین» ملقب گشت. این شهر آشوب از یونانی نقل می‌کند:

«موسى بن جعفر علیه السلام متجاوز از ده سال، هر روز پس از طلوع آفتاب تا هنگام ظهر در سجده بود. قرآن را با آهنگی زیبا تلاوت می‌کرد و در هنگام تلاوت آن محزون می‌شد؛ شنوندگان نیز از آهنگ تلاوت او به گریه می‌افتدند. از خوف خدا اشک می‌ربخت، جندان که محاسن شریفش از اشک دیدگانش تر می‌شد.»<sup>(۲)</sup>

هنگامی که به دستور هارون الرسید به زندان همواره چنین دعا می‌کرد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي تَفَلَّمُ أَنِّي كُنْتُ أَشَأْكَ أَنْ ثَرَّاغَنِي لِعِبَادَتِكَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتُ

۱- وفيات الاعيان، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲- ر.ک: مناقب، ج ۴، ص ۳۱۸.

### فَلَكَ الْحَمْدُ<sup>(۱)</sup>

بار خدایا تو خود می‌دانی که من مدتها بود از تو جای خلوتی می‌خواستم که  
با فراغت تو را عبادت کنم؛ اینک که خواسته‌ام را برآورده تو را سپاسگزارم.  
هنگام دعا و مناجات مکرر عرضه می‌داشت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالغُفرَانَ عِنْدَ الْحِسَابِ»<sup>(۲)</sup>

پروردگارا از تو آسایش هنگام مرگ و عفو و گذشت هنگام حساب را  
خواستارم.

سید بن طاووس، زیارتی برای امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> نقل کرده که فرازهایی از آن بیانگر مقام  
صبوحت و شب زنده‌داری این عبد صالح پروردگار است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ... الَّذِي كَانَ يُحِبِّي اللَّذِينَ بِالسَّهْرِ إِلَى الشَّعْرِ  
إِمْوَالَةِ الْأَشْتِيقَارِ، خَلِيفَ الشَّجَدَةِ الطَّوِيلَةِ، وَالذُّمُوعِ الْغَزِيرَةِ، وَالْمَنَاجَاةِ  
الْكَثِيرَةِ، وَالضَّرَاعَاتِ الْمُتَّصَلَةِ»<sup>(۳)</sup>

درود بر موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup>. آن که شب را تا سپیده دم با عبادت و استغفار  
بیایی زنده می‌داشت، همپیمان سجده و گریه‌های سرشار و مناجات بسیار و  
ناله و زاری پیوسته بود.

هارون الرشید، سخت‌ترین دشمن موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> به مقام عبادی آن گرامی اعتراف  
کرده است: زمانی که آن حضرت را در زندان ریبع افکند از فراز قصر پارچه‌ای را می‌دید  
که در گوشه‌ای از زندان افکنده شده و جایه جا نمی‌شود. با تعجب از ریبع پرسید: این  
پارچه چیست که من هر روز آن را در گوشۀ زندان می‌بینم؟ گفت: آن پارچه نیست، بلکه  
موسی بن جعفر است که یک سجدۀ اش از بعد از طلوع خورشید تا ظهر به درازا  
می‌کشد. هارون از این سخن مبهوت شد و گفت: همانا این مرد از راهبان بنی هاشم

۱- الفصول المهمة، ص ۲۴۰ و ارشاد، ص ۳۰۰

۲- مناقب، ج ۲، ص ۳۱۸

۳- الانوار البهية، ص ۱۷۶ و مفاتیح الجنان، فصل هشتم از باب سوم.

است.<sup>(۱)</sup>

امام کاظم علیه السلام بیشتر روزها را روزه می‌داشت و روشنش چنین بود که پس از نماز مغرب افطار می‌کرد.<sup>(۲)</sup>

### انس با قرآن

کلام الهی، رفیق و مونس موسی بن جعفر علیه السلام در تنها بیهایش بود. آن گرامی قرآن را در زیباترین لحن و با تدبیر و تأمل تلاوت می‌کرد و به هنگام تلاوت، اندوهگین می‌شد و شنووندگان از اندوه ایشان می‌گریستند.<sup>(۳)</sup> به آیات وعدو و عیدکه می‌رسید آنها را بروجود مبارکش هر رضه می‌داشت، در حالی که فطرات اشک برگونه هایش جاری می‌گشت.<sup>(۴)</sup>

### ۳- زهد

پیشوای هفتم علیه السلام در بالاترین مرتبه زهد و بی‌رخصبی به دنیا و مظاهر و زخارف فربینده آن قرار داشت و جز در حد ضرورت و تقویت بعد معنوی و روحیه بندگی و انجام وظیفه خطیر امامت، از نعمتهای دنیوی بهره نمی‌گرفت. ابراهیم بن عبد الحمید، مقام زهد آن حضرت را چنین بیان می‌کند:

«بر آن حضرت در مصلایش وارد شدم. در اتفاقش چیزی جز زنبیلی از لیف خرما، شمشیری آویز و قرآن ندیدم.»<sup>(۵)</sup>

مظاهر زهد، علاوه بر سیره امام کاظم علیه السلام در سخنان ارزشمند او نیز نمایان است. آن حضرت گاهی از یاران زاهد و وارسته رسول خدا علیه السلام همچون ابوذر، یاد و از سیره و زندگی زاهدانه او تجلیل می‌کرد.<sup>(۶)</sup> و گاهی یاران و پیروان خود را به می‌اعتنتایی نسبت به

۱- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۰؛ عيون الاخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۵.

۲- ارشاد، ص ۲۹۸.

۳- ارشاد، ص ۲۹۸.

۴- دلائل الامامة، ص ۱۵۶.

۵- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۸۰.

۶- ر.ک: کافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

دُنْيَا وَ ارجُونَهَا بِهِ شَخْصِيَّتِ الْهَبِيِّ وَ مَعْنَوِيِّ خَرْبَشِ تَرْغِيبٍ مَيْكَرْدَكَهِ در ذِيلِهِ دُو نَمْوَنَهِ اشارة مَيْكِيم.

«۱- أَهَيْنُوا الدُّنْيَا وَ تَهَاوَنُوا بِهَا، فَإِنَّهَا مَا آهَانَهَا قَوْمٌ إِلَّا هَنَاهُمُ اللَّهُ التَّعَيْنُ وَ مَا أَغْرَى هَا قَوْمٌ إِلَّا تَغْرَبُوا وَ تَلُوا»<sup>(۱)</sup>

دُنْيَا رَا خَوار و سَبَك بِشَمارِيد؛ چَرا كَه هِيج گَرُوهِي آن رَا سَبَك و بَيْ مَقْدَار نَكَرَد مَكْرَ آن كَه خَداونَد زَنْدَگِي رَا بَرَ اِيشَان گَوارَا و مَبارِك گَرَدَانِيد و هِيج گَرُوهِي آن رَا عَزِيز و گَرامِي نَداشت مَكْرَ آن كَه بَه رَنج اِفْعَادَنَد و خَوار گَشَتَنَد.  
«۲- إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَذْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِتَفْسِيهِ خَطَرًا أَمَّا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ طَامِنٌ إِلَّا الجَنَّةَ فَلَا تَبْغُوْهَا بِغَيْرِهَا»<sup>(۲)</sup>

هَمَانَا بِرْتَرِين و بِزَرْ گَوارَتِين مَرَدم در قَدر و مَنْزَلَت، كَسَى اسْتَ كَه دُنْيَا رَا بَه عنوان بَكْ مَقام و مَرْتَبَت بَلَند بَرَايِ خَود نَبِينَد؛ بَدَانِيد كَه بَرَاي وجود شَما بَهَايِي جَز بَهْشَت نِيسَت اِبا هَارَابِين آن رَا بَجز بَهْشَت نَفَرَوْشَيد.

## ب - رفتار و اخلاق اجتماعی

### جود و بخشش

جود و سخاوت، از بارزترین صفات پیشوای هَفْتَم مَطَّالِبَه بَود. آن گَرامِي امکانات مالِيِّ خَود رَا كَه از رَاهِ زَرَاعَت و كَشاورَزِي بَه دَسْت آورَده بَود، در اِختِيار نِيازَمَنْدان مَيْكَذاشت؛ چَنْدَانَكَه كِيسَهَهَايِ بَخَشَش وَيِ ضَرَبِ المَثَل مَرَدم مَديِنه شَدَه بَود و مَرَدم بَه يَكْدِيَگَر مَيْكَفَتَنَد: «تعَجَّب از كَسَى اسْتَ كَه كِيسَه بَذَل و بَخَشَش مُوسَى بن جَعْفَر طَّالِبَه وَيِ رَيَّدَه باشَد ولَى باز هَم اَظْهَار تَنَكَّدَسَتَي كَنَد..»<sup>(۳)</sup>

ابن صباغ مالکی در وصف سخاوت آن گَرامِي مَيْكَنوَسَد:

۱- عَلَامُ الدِّينِ، دِيلَمِيِّ، صِ ۴۸۰.

۲- تحف العقول، ص ۲۸۹.

۳- عَمَدة طَالِبِ، صِ ۱۹۶.

«موسی کاظم علیه السلام، پارساترین، داناترین، بخشش‌ترین و بزرگ‌منش‌ترین شخصیت عصر خوبش بود. او از بینوایان مدینه تقدیمی کرد و پول و دیگر نیازمندی‌های ضروری را به خانه هایشان می‌برد، بدون آن که آنان متوجه شوند که از کجا رسیده است، مگر پس از رحلت آن حضرت.»<sup>(۱)</sup>

خطیب بغدادی می‌نویسد:

«موسی بن جعفر علیه السلام فردی سخاوتمند و بزرگوار بود؛ هر گاه اطلاع می‌یافتد که مردی در غیاب آن حضرت سخن ناشایستی به وی گفته است، کیسه پولی که حاوی هزار درهم بود برای وی فرستاد. کیسه‌های پول آن گرامی، دویست، سیصد و چهارصد دینار بود که بین مردم مدینه توزیع می‌کرد. وقتی یکی از آنها به دست نیازمندی می‌رسید او را بی نیاز می‌ساخت.»<sup>(۲)</sup>

بخشنده و انفاق امام علیه السلام به دوستان و شیعیان محدود نمی‌شد، بلکه مخالفان و دشمنان آن حضرت نیز از مواعظ و الطاف وی بپرهیزند. مردی از نوادگان خلیفه دوم همواره موسی بن جعفر علیه السلام را اذیت می‌کرد و هرگاه با آن حضرت رویه رو می‌شد لب به ناسراگویی او و حضرت علی علیه السلام می‌گشود. یاران امام عرض کردند: اجازه دهید او را به قتل برسانیم. حضرت ایشان را از این کار بازداشت. سپس آدرس او را که در بیرون مدینه به کشاورزی مشغول بود - جویا شد و خود بدانجا رفت و با مرکب شوارد مزرعه وی شد. مرد فریاد زد: زراعت ما را پایمال نکن. امام علیه السلام به سرو صدای او توجه نکرد و همچنان پیش آمد تا به وی نزدیک شد. از مرکب فرود آمد و در کنار او نشست و با تبسّم فرمود: برای این مزرعه چقدر خرج کرده‌ای؟ گفت: صد دینار. فرمود: چه مقدار امید سود داری؟ پاسخ داد: غیب نمی‌دانم. فرمود: گفتم چقدر امید داری؟ هر رض کرد: دویست دینار. امام علیه السلام کیسه‌ای را که محتوی سیصد دینار بود به وی داد و فرمود: این را بگیر، زراعت هم از آن خودت. مرد برشاست و سر امام را بوسید و از حضرتش خواست از لغزش‌های وی در گذرد. امام تبسّم کرد و به مدینه بازگشت.

۱- الفصول المهمة، ص ۲۲۷.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷.

یک یا چند روز بعد که امام علیه السلام به مسجد رفت، دید آن مرد در مسجد نشسته است. چون چشمش به حضرت افتاد گفت:

«الله أعلم حيث يجعل رسالته»<sup>(۱)</sup>

خداوند آگاهتر است که رسالت خوبش را کجا قرار دهد.

یارانش با شگفتی پرسیدند: داستان تو چگونه است؟ تو که پیش از این به او بد می‌گفتی. او با دوستانش به سیزه برخاست و امام علیه السلام را دعا کرد.

امام علیه السلام به یارانش - که پیش از این قصد کشتن او را داشتند - فرمود: کدام روش بهتر است، قصد و نیت شما یا رفتار من که با مبلغی پول او را اصلاح کردم؟<sup>(۲)</sup>

## ۲- گره گشایی از کار دیگران

پیشوای هفتم علیه السلام نسبت به همه مردم، مهربان و دلسوز بود و در رفع نیازمندیها و مشکلات آنان می‌کوشید، هیچ کس بدان حضرت روی نمی‌آورد مگر آن که خوشحال و راضی بر می‌گشت. علی بن طاهر صوری از یکی از اهالی ری نقل می‌کند که گفت:

«یکی از نویسندهای بن خالد به حکومت ری منصوب شد. من مقداری مالیات بدهکار بودم و می‌ترسیدم چنانچه آن را از من مطالبه کند تهیه دست شوم. عده‌ای گفتند: او طرفدار مذهب اهل بیت است، ولی من همچنان از رفتن نزد او بیمناک بودم. سرانجام تصمیم گرفتم به نزد مولایم موسی بن جعفر علیه السلام بروم و او را در جریان بگذارم، پس از آن که خدمت امام رسیدم آن حضرت نامه‌ای بدين مضمون برای والی ری نوشت:

«به نام خداوند بخششده مهربان، بدان برای خداوند در زیر عرشش سایه‌ای است که از آن بهره نمی‌گیرد مگر کسی که به برادرش نیکی کند، با او را از غم و اندوهی رهایی بخشد و یا او را خوشحال سازد؛ حامل نامه برادر توست.

والسلام»

۱- انعام (۶)، آیه ۱۲۴.

۲- ر.ج: عیان الشیعه، ج ۲، ص ۷ و تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۸.

پس از بازگشت، نزد والی رفتم و گفتم: فرستاده امام صابر هستم، والی با پای  
برهنه تا در خانه آمد و مرا در بغل گرفت و بوسید و از حال امام طلب کرد پرسید و  
پس از مشاهده دستخط امام طلب نیمی از اموال خود را به من داد، آنگاه اسم مرا  
از دفتر مالیات حذف کرد و نسبت به بدھی هایم قبض رسید داد»<sup>(۱)</sup>

### ۳- بردباری و گذشت

پیشوای هفتم طبله کوهی از بردباری و گذشت بود. لقب «کاظم» برای آن حضرت حاکی از  
این خلق نیکو و نشانه شهرت ایشان به فرو خوردن خشم و حلم است.  
بسیار اتفاق می افتاد که آن گرامی پاسخ بدیها و ناسزاگوییهای افراد نادان را با نیکی و  
احسان می داد.<sup>(۲)</sup>

امام کاظم طبله نه تنها خود در برخورداری از این صفت، بی نظیر و سرمشق دیگران بود،  
 بلکه - به لحاظ ارجمندی و اهمیت آن - تخلق به آن را به پستگان و فرزندانش توصیه  
 می کرد. این صباغ مالکی نقل می کند:

«روزی موسی بن جعفر طبله همه فرزندانش را گرد آورد و به آنان فرمود:  
 فرزندان من ا سفارشی برای شما دارم که اگر آن را مراعات کنید سودمند  
 خواهید شد: اگر کسی نزد شما آمد و در گوش راستان چیزی که ناخوشابند  
 شما بود گفت، سپس از ناحیه گوش چپتان عذر خواهی کرد و گفت من چنین  
 چیزی نگفتم، عذر او را پذیرید.»<sup>(۳)</sup>

علی بن جعفر می گوید: برادرم موسی بن جعفر طبله فرمود:

«بدرم دست مرا گرفت و فرمود: ای موسی! بدرم محمد بن علی دست مرا  
 گرفت آن چنان که من دست تو را گرفتم و فرمود: بدرم علی بن حسین دست  
 مرا گرفت و فرمود: فرزندم! نسبت به هر کس که از تو خواستار انجام کار نیک

۱- پهغار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۷۴.

۲- به عنوان نمونه ر.ک: اعلام الوری، ص ۲۹۶، اعيان الشیعه، ج ۲، ص ۷ و مقاتل الطالبين، ص ۴۹۹.

۳- الفصول المهمة، ص ۲۳۸.

شد. نیکی کن؛ چنانچه سزاوار نیکی باشد، چه بهتر و اگر سزاوار نیکی نباشد، تو شایسته انجام آن هستی؛ و چنانچه مردی از جانب راستت به تو ناسزا گفت، سپس متوجه جانب چبت شد و عذر خواهی کرد پذیرای عذرش باش.»<sup>(۱)</sup>

### خلاصه

پیشوای هفتم علیه السلام مظہر کامل فضائل و مکارم اخلاقی بود، چندان که دوست و دشمن بدان اعتراف داشتند در ذیل به نمودهایی از اخلاق کریمه آن گرامی در دو محور اشاره می‌کنیم.

### الف - اخلاق فردی

۱- عبادت: پیشوای هفتم علیه السلام در عبادت، یگانه عصر خود بود و کمتر شبی در عمرش سر به بالین آسایش می‌گذارد. لقب «عبد صالح» برای آن حضرت، بیانگر فزوونی عبادت اوست.

۲- انس با قرآن: امام کاظم علیه السلام انس ویژه‌ای با قرآن داشت. آن را با لحنی زیبا و با تدبر و تأمل تلاوت می‌کرد و به هنگام تلاوت محزون می‌شد چندان که شنوندگان به گریه می‌افتادند. به آیات عذاب که می‌رسید قطرات اشک از دیدگانش سرازیر می‌گشت.

۳- زهد: موسی بن جعفر علیه السلام پیشوای زاهدان بود و از نعمتهای دنیوی جز در حد ضرورت بهره نمی‌گرفت. آن حضرت علاوه بر آن که در عمل، روشی زاهدانه داشت و وجودش در این زمینه الگوی دیگران بود، در سخنان خود، دیگران را به زهد و بی‌رغبتی به دنیا ترغیب می‌کرد.

### ب - اخلاق اجتماعی

- ۱- سخاوت از بارزترین صفات پیشوای هفتم است، چندانکه کیسه‌های بخشش آن حضرت ضرب المثل مردم مدینه بود. بخششهای امام به دشمنان نیز سرایت می‌کرد.
- ۲- گره گشایی از کار دیگران از جمله فعالیتهای اجتماعی امام کاظم ﷺ بود. بگونه‌ای که هر گرفتاری که به خانه آن حضرت روی می‌آورد، حاجت برآمده باز می‌گشت.
- ۳- برداری و گذشت از دیگر ویژگیهای برجسته اخلاق اجتماعی موسی بن جعفر ﷺ می‌باشد که لقب «کاظم» بیانگر آن است. امام پاسخ بدیهای افراد را به نیکی و بخشش می‌داد و این روئه را به بستگان و فرزندان خود توصیه می‌کرد.

### پرسش

- ۱- اظهار نظر بونانی نسبت به عبادت موسی بن جعفر ﷺ را بیان کنید.
- ۲- رابطه و انس امام کاظم ﷺ با قرآن را به اختصار ذکر کنید.
- ۳- پیشوای هفتم درباره دنیا و دلیستگی به آن چه توصیه‌ای به یاران خود فرمود؟
- ۴- یک نمونه از بخششهای امام کاظم ﷺ به دشمنانشان را به اختصار ذکر کنید.
- ۵- موسی بن جعفر ﷺ به فرزندان خود چه توصیه‌ای کرد؟

## درس چهارم: کمالات نفسانی (۱)

امامان معصوم علیهم السلام برگزیدگان الهی از میان بندگانش می‌باشند که در پرتو شناخت عمیق پروردگار و عبادت خالصانه او، چشمی سارهای حکمت و دانش بر جوبار دل و جانشان به جریان افتاده و آنان را از میان دیگر بندگان، گردیده حق و وارث کتاب خویش کرده است. امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَقَّنَا مِنْ عِبَادِنَا»<sup>(۱)</sup>

سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم.

فرمود: منظور فرزندان فاطمه (امامان علیهم السلام) است.<sup>(۲)</sup> وراثت کتاب آسمانی و آگاهی از تأویل و تفسیر و علوم گسترده آن، کمال منحصر به فردی است که تنها معصومان علیهم السلام از آن برخوردار هستند.

اینک پس از این مقدمه کوتاه، بحث کمالات نفسانی معصوم نهم علیهم السلام را ضمن دو درس در چند محور مورد اشاره قرار می‌دهیم.

### الف - علم راسخ

اصطلاح «علم راسخ» یک اصطلاحی قرآنی و برگرفته شده از دو آیه<sup>(۳)</sup>، از جمله آیه شریفه ذیل است:

«... وَ مَا يَنْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الْوَاعِدُونَ فِي الْعِلْمِ...»<sup>(۴)</sup>

تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند.

۱- فاطر (۲۵) آیه ۳۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۳- مورد دیگر عبارت است سوره نساء، آیه ۱۶۲.

۴- آل عمران، (۳)، آیه ۷. این ترجمه بنا بر یک احتمال در آیه شریفه است.

منظور از راسخان در علم کسانی هستند که دانش آنان نسبت به خدا و آیات او بگونه‌ای ثابت و استوار است که هیچ گونه غبار شک و تردیدی بر آن نمی‌نشیند.

این مفهوم گرچه وسیع است و همه دانشمندان و متفکران صاحب‌نظر را در بر می‌گیرد، لیکن در میان آنان افراد ممتازی هستند که درخشندگی خاصی دارند و از مصاديق اولیه و قطعی این کلمه بشمار می‌روند، بگونه‌ای که وقتی این تعبیر ذکر می‌شود، قبل از همه، آنان به ذهن می‌آیند.

علاوه بر آن که در روایات مصدق آن، پیامبر و ائمه علیهم السلام بیان شده است.<sup>(۱)</sup>

موسی بن جعفر علیه السلام داناترین و جامع‌ترین فرد عصر خود در علوم عقلی و نقلی بود، زیرا دانش او چون دانش پیامبر علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام لذتی و خدادادی بود نه اکتسابی، مسائل و موضوعات علمی و فکری که از امام کاظم علیه السلام در کتابهای حدیث، فقه، کلام و تفسیر به یادگار مانده بیان‌گر عمق و گستردگی دامنه دانش آن بزرگوار است. امام صادق علیه السلام در باره آگاهیهای فرزندنش به «عیسی شلقان» فرمود:

«إِنَّ أَبْنَى هَذَا الَّذِي رَأَيْتَ لَوْ سَأَلْتَهُ عَمَّا بَيْنَ دَفَقَيِ الْمُضْحَفِ لَا جَابَكَ فِيهِ بِعْلَمٌ»<sup>(۲)</sup>

اگر از این فرزندم که می‌بینی (اشارة به امام کاظم علیه السلام) از آنجه که در قرآن است پرسی با دانش و دلیل پاسخگو خواهد بود.

آگاهیهای پیشوای هفتم به قرآن محدود نمی‌شود، بلکه به کتابهای آسمانی پیشینیان نیز همچون قرآن آگاه بود. آن گرامی از ابرهه نصرانی پرسید: آگاهی تو از کتاب آسمانی ات (انجیل) در چه حد است؟ عرض کرد: به انجیل و تأویل آن دانا هست.

راوی می‌گوید: حضرت کاظم علیه السلام به قرائت انجیل پرداخت و چنان صحیح و فصیح قرائت کرد که ابرهه گفت: مسیح نیز این گونه تلاوت می‌کرده، و کسی به غیر از او چنین قرائت نکرده است و من پنجاه سال است در جستجوی این گونه قرائت هستم. آنگاه به دست آن حضرت مسلمان شد.<sup>(۳)</sup>

۱- برای آگاهی از این روایات ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۴.

۳- مناقب، ج ۴، ص ۲۱۰.

موسی بن جعفر ؑ نه تنها در دوران امامت، بلکه پیش از آن و در زمان حیات پدر گرامی اش حتی در دوران کودکی نیز پاسخگوی بسیاری از معضلات و مشکلات علی بود. ابوحنیفه برای مذاکره درباره پاره‌ای از مسائل اعتقادی، وارد خانه امام صادق ؑ شد. امام ؑ در حال استراحت بود ابوحنیفه منتظر نشست. در این فاصله کودک پنج، شش ساله‌ای که صورتی زیبا و چهره‌ای پر هیبت داشت، بیرون آمد. اسمش را پرسید. گفتند: موسی بن جعفر است. ابوحنیفه مسأله علمی و اعتقادی خود را از او پرسید. موسی بن جعفر ؑ با استدلالی استوار و بیانی منطقی به سؤالش پاسخ گفت:

ابوحنیفه که از پاسخ مستدل و منطقی کودک خردسال، مبهوت و شگفت زده شده بود، از خانه امام صادق ؑ خارج شد در حالتی که می‌گفت: آنچه شنیدم مرا قانع و بی نیاز کرد.<sup>(۱)</sup>



### ظاهری از دانش امام

اینک به نمودها و مظاهری از دانش خدادادی پیشوای هفتم ؑ در ابعاد: آگاهی از جهان غیب، اخبار از رویدادهای آیته اعلام زمان ولادت و مرگ افراد و اخبار از راز دل افراد، اشاره می‌کنیم.

#### ۱- آگاهی از خیب: حیسی مداپتی می‌گوید:

«سالی عازم مکه شدم و در آنجا اقامت گزیدم؛ سپس تصمیم گرفتم به مدینه روم و در آنجا نیز به مدت یک سال بمانم تا تواب بیشتری ببرم. رهسپار مدینه شدم و در جانب مصلی، کنار خانه ابوذر منزل گزیدم، و گاه و بیگاه محضر سرورم موسی بن کاظم ؑ شرفیاب می‌شدم.

در یکی از شبها که خدمت آن حضرت بودم. ناگهان فرمود: ای عیسی ببا خیز که اتاق بر روی آنانید ات فرو ریخت. من بازگشتم، دیدم قضیه همان گونه است که امام ؑ فرموده است...»<sup>(۲)</sup>

۱- امالی، سید مرتضی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲- الفصول المهمة، ص ۲۲۵.

## ۲- اخبار از آینده: ابو خالد زبالی می‌گوید:

«امام کاظم علیه السلام همراه گروهی از نیروهای مهدی عباسی - که به منظور بردن آن حضرت از مدینه به عراق برای بار نخست، او را همراهی می‌کردند - در منزل زباله (که ما فرو آمده بودیم) فرود آمد. من به حضورش رسیده و سلام کردم. امام علیه السلام با دیدن من خوشحال شد و دستور داد بعضی وسائلی که مورد نیازش بود برایش خریداری کنم. حضرت مرا غمناک و گرفته دید و پرسید: تو را غمگین می‌بینم. عرض کردم: چگونه اندوهگین نباشم و حال آنکه می‌بینم شما را نزد این ستمگر بیناک می‌برند و من از این موضوع بیناکم. امام علیه السلام فرمود: ای ابو خالد! فعلاً (و در جریان این سفر) بیناک نباش. در فلان ماه و فلان روز، در پایان روز و ساعت اولیه شب منتظر من باش که من خواهم آمد. ان شاء الله.»

من همی جز شیرden ماهها و روزها نداشتیم تا آنکه روز موعود فرا رسید. به انتظار حضرت نشستیم تا آنکه خورشید غروب کرد ولی از امام خبری نشد. من نسبت به آنجه امام فرموده بود دچار شک و تردید شدم که ناگاه قافله‌ای از جانب عراق نمودار شد و امام علیه السلام در جلوه قافله حرکت می‌کرد. بر او سلام کردم و از دیدار و رهایی اش از شرّ مهدی خوشحال شدم.

امام علیه السلام فرمود: ای خالد! شیطان (نسبت به گفته من) تورا به شک افکندا عرض کردم: سپاس خدای را که شما را از این ستمگر نجات داد. حضرت فرمود: ای ابو خالد! آنان (پس از این) مرا فرا خواهند خواند که از آن جان سالم بدر نخواهم برد.»<sup>(۱)</sup>

## شعیب عقر قوفی می‌گوید:

«روزی خدمت موسی بن جعفر علیه السلام بودم که آن حضرت آغاز به سخن کرد و فرمود: فردا مردی از اهل مغرب به دیدار تو آمده از من خواهد پرسید.

در پاسخ او بگو؛ سوگند به خدا او امامی است که حضرت صادق علیه السلام برای ما گفته و معرفی کرده است. چنانچه از حلال و حرام پرسید ازناحیه من به او پاسخ بده.

عرض کردم؛ نشان مرد مغربی چیست؟ فرمود: مردی بلند قامت و چاق است و یعقوب نام دارد.... .

روز دیگر من در حال طواف بودم که مردی با همان خصوصیاتی که امام بیان کرده بود رو به من کرد و گفت: می خواهم از تو درباره صاحبیت پرسم. گفتم: از کدام صاحب؟ گفت: از فلان بن فلان. (یعنی موسی بن جعفر علیه السلام) گفتم: نامت چیست؟ گفت: یعقوب. گفتم: اهل کجا؟ گفت: اهل مغرب. گفتم: از کجا مرا شناختی؟ گفت: در خواب دیدم که کسی به من گفت: به دیدار شعیب برو و آنچه خواهی از او پرس. چون بیدار شدم نام تو را پرسیدم، تو را به من معرفی کردند....<sup>(۱)</sup>

۳- اعلام زمان ولادت و مرگ افراد: موسی بن جعفر علیه السلام به ابوالعلا - که طبق فرمان آن حضرت کنیزی را به نام «مونسه» برای وی خریداری کرده بود - فرمود: از این کنیز صاحب فرزندی خواهم شد که (بجز امام رضا علیه السلام) از همه فرزندانم سخن تر، شجاع تر و عابد تر خواهد بود و نام آن ابراهیم است. سپس آن گرامی زمان و مکان ولادت او را نیز بیان کرد. و داستان همان گونه رخ داد که امام علیه السلام خبر داده بود.<sup>(۲)</sup>

اسحاق بن عمار می گوید: امام کاظم علیه السلام خبر مرگ مردی را داد. من از این خبر شگفت زده شده و در دلم آن را بعید شمدم. ناگهان حضرت در حالی که خشمناک و ناراحت به نظر می رسید رو به من کرد و فرمود: ای اسحاق! رشید هجری، بر داشت مرگها و بلاهایی که بر مردم فرود می آمد آگاهی داشت، در حالی که امام به دانستن آن سزاوار تر است. سپس فرمود: ای اسحاق! هر کاری داری انجام بده که عمرت به پایان رسیده و تا دو سال دیگر خواهی مرد.

۱- پهارالاتوار، ج ۴۸، ص ۳۵.

۲- برای آگاهی از تفصیل چربان ر.گ: پهارالاتوار، ج ۴۸، ص ۶۶

راوی می‌گوید: اسحاق پس از این جریان عمر چندانی نکرد و مرد.<sup>(۱)</sup> بیان بن نافع تفليسی می‌گوید: در ایام حج، پدرم را در مکه ترک کردم و خود به قصد زیارت موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> رهسپار مدینه شدم. چون به حضور آن حضرت رسیدم، حضرت، فقدان پدرم را به من تسلیت گفت و فرمود: پدرت در این لحظه رحلت کرد، به مکه بازگرد و به تجهیز او بپرداز.

بیان، به مکه بازگشت و خبر یافت که پدرش در همان زمان که موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> اعلام کرده بود در گذشته است.<sup>(۲)</sup>

ابویوسف و محمد بن حسن از شاگردان ابوحنیفه به زندان هارون رفتند تا از امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> مطالبی بپرسند. زندانیان به امام<sup>علیه السلام</sup> عرضه داشت: نوبت من تمام شده اگر حاجتی دارید انجام دهم. امام<sup>علیه السلام</sup> فرمود: کاری ندارم. وقتی رفت، امام<sup>علیه السلام</sup> فرمود: این مرد امشب می‌میرد و او می‌خواهد فردا برای من کاری انجام دهد!

آنان گفتند: ما آمده بودیم از حلال و حرام بپرسیم و ایشان از غیب خبر می‌دهد، شخصی را فرستادند شب آنجا ماند. صبح دید افرادی به خانه زندانیان رفت و آمد می‌کنند و می‌گویند فلانی ناگهان مرد.

آن دو به امام<sup>علیه السلام</sup> عرضه داشتند: ما می‌دانستیم که شما عالم به حلال و حرام هستید، لیکن بفرمایید که دانش مرگ این مرد زندانیان در این شب را از کجا فراگرفتید؟ فرمود: از علی بن ابی طالب، همان بابی که رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> از دانش آن خبر داده است. آن دو مرد، با شنیدن این سخن امام<sup>علیه السلام</sup> مبهوت ماندند و نتوانستند پاسخی بدهنند<sup>(۳)</sup>

۴- اخبار از راز دل افراد: هشام بن سالم می‌گوید:

«من و مؤمن طاق بعد از رحلت امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در مدینه بودیم. نظر توده مردم بعد از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> بر امامت عبدالله بود. من و مؤمن طاق نیز بر او وارد شدیم و از وی سؤالاتی کردیم ولی او جوابهای نادرست داد. از نزدش بیرون آمدیم در حالی که نگران و متحیر

۱- مناقب، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- همان.

۳- کشف الغمہ، ج ۳، ص ۲۸.

بودیم، نصی دانستیم کجا برویم و به چه کسی و چه گروهی روی بیاوریم؟ مرجنه، قدریه، زیدیه، معتزله یا خوارج. پیرمردی ما را نزد موسی بن جعفر علیه السلام برد. به محض تشرف به محضر آن گرامی، ابتداءً آغاز به سخن کرد و فرمود: به سوی من، نه به سوی مرجنه و نه قدریه و نه زیدیه و نه معتزله و نه خوارج، به سوی من، به سوی من، به سوی من....»<sup>(۱)</sup> خالد می‌گوید:

«بر امام کاظم علیه السلام که در حیاط خانه‌اش نشست بود وارد شده، سلام کردم و تصمیم داشتم از آن حضرت درباره یکی از دوستانمان که پاسخ رد به اعلام نیاز من داده بود بپرسم که امام متوجه من شد و فرمود... چنانکه یکی از شما نیازمند برادر (دینی) تان شدید که برای او امکان برآوردن حاجت شما نبود، او را جز به نیکی پاد نکنید؛ همانا خداوند در دل او الهام می‌کند که حاجت وی را برآورد.

من سرم را بلند کردم و گفتم: لا الله الا الله.  
امام به سوی من متوجه شد و فرمود: ای خالد! آنچه به تو دستور دادم عمل کن.<sup>(۲)</sup>

### ب - نفوذ معنوی

پشوای هفتم علیه السلام در پرتو عبادت و بندگی و اتصال به منبع کبریایی حق تعالی از آنچنان قدرت معنوی و نفوذ کلام برخوردار بود که افراد در او لین برخورد، جذب معنویت آن گرامی شده تحت تأثیر اخلاق، رفتار و گفتار سازنده و آموزنده‌اش قرار می‌گرفتند. در میان دهها نمونه، جریان بشر حافی و کنیزی که هارون -به منظور بازداشت آن حضرت از عبادت و بدین کردن مردم به او - به زندان فرستاد برای اثبات این ویژگی و کمال نفسانی امام علیه السلام کفايت می‌کند.

بشر حافی - بنا به گفته مورخان - از کسانی بود که زندگی اش را با شراب، لهو و لعب و

۱- رجال کشی، ج ۲، ص ۵۶۷ حدیث ۵۰۲ با اختصار و نقل به مضمون.

۲- کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۲

بزمها و شب نشینیهای آلوده سپری می‌کرد. تا آنکه بر حسب اتفاق امام علیهم السلام در بغداد از کنار خانه او گذشت و صدای ساز و آواز شنید. از کنیزی که در جلوی درب خانه بود پرسید: صاحب این خانه آزاد است یا بنده است؟

گفت: آزاد. فرمود: درست گفتی، اگر بنده بود از مولايش بیم داشت.

کنیز وارد خانه شد و جریان دیدارش با امام علیهم السلام را به بشر که بر سر سفره شراب نشسته بود، باز گفت. بشر، فوری از جای برخاست و در پی امام علیهم السلام رفت و به دست آن حضرت توبه کرد و عذر خواست و گریست؛ و پس از این، در زمرة زاهدان و پرهیزکاران قرار گرفت و در این راه بر تمامی مردم عصر خود پیشی گرفت.<sup>(۱)</sup>

در زمانی که امام کاظم علیهم السلام در زندان بود، هارون الرشید کنیزی اندیشمند و صاحب جمال را به بهانه خدمت به آن حضرت به زندان فرستاد؛ ولی در واقع بدین انگیزه بود که شاید حضرت به وی تمایل پیدا کند و از قدر و منزلتش نزد مردم کاسته شود و یا آنکه بهانه‌ای باشد برای از بین بردن آن گرامی.

موسی بن جعفر علیهم السلام کنیز را نپذیرفت و فرمود: من نیاز به چنین خدمتکاری ندارم. ولی هارون دوباره او را فرستاد و توسط پیک به امام علیهم السلام پیام داد که، با رضایت شما، شما را به زندان نیفکنندیم که در این مورد هم تابع شما باشیم.

مأمور، کنیز را نزد امام برد و خود بازگشت. هارون خادمی را مأمور کرد تا اوضاع را از نزدیک مشاهده و به وی گزارش کند. خادم می‌دید آن کنیز پیوسته در حال سجده است و این ذکر را بر زبان دارد: «قدوّش، قدوّش، سُبْحَانَكَ، سُبْحَانَكَ».

هارون با دریافت گزارش او، گفت: موسی بن جعفر او را جادو کرده است. کنیز را نزد هارون آوردند، دیدند از خوف خدامی لرزد و چشم به آسمان دوخته است. گفتند: این چه حالتی است که بر تو عارض شده است؟ گفت: عبد صالح (موسی بن جعفر علیهم السلام) چنین بود؛ من نزد او بودم، می‌دیدم که شب و روز مشغول نماز است و چون از نماز فارغ می‌شود، خدا را تسبیح و تقدیس می‌کند.

آن کنیز پیوسته بدین حال بود تا زمانی که در گذشت.<sup>(۱)</sup>

### خلاصه

پیشوايان معصوم علیهم السلام بندگان برگزیده حقتعالي و وارث كتاب اويند. اين مقام در پرتو هرفان و عبادت افزاون آن بزرگواران در پيشگاه حق، نصيبي آنان گشته است.

علم راسخ و نفوذ معنوی پیشواي هفتم علیهم السلام از جمله کمالات نفساني آن حضرت به شمار می‌رود. راسخان در علم که يك اصطلاح قرآنی است، به کسانی گفته می‌شود که دانشی ثابت و پایدار داشته باشند.

این مفهوم هر چند عام است و بسياري از افراد را که در دانش رسوخ دارند شامل می‌شود ولی مصدقاق كامل بارز آن امامان علیهم السلام هستند. در روایات نيز مصدقاق آن، امير المؤمنان علیهم السلام و فرزندانش بيان شده است.

موسى بن جعفر علیهم السلام داناترين فرد عصر خود در علوم عقلی و نقلی و عالم به محتويات قرآن و تأویل و تفسیر آن و نيز تورات و انجيل بود.

از مظاهر دانش خدادادي پیشواي هفتم علیهم السلام آگاهی وی از جهان غيب است. در منابع تاريخي و حديثي به موارد زيادي بررسی خوريم که امام کاظم علیهم السلام از غيب خبر داده، رويدادهای آينده را بازگفته، از زمان ولادت و مرگ افراد پرده برداشته و راز دل افراد را فاش ساخته است.

بعد ديگر کمالات نفساني امام کاظم علیهم السلام برخورداری آن حضرت از قدرت معنوی و نفوذ کلام در ديگران است. متأثر شدن بشر حافي و کنیز فرماده شده توسط هارون به زندان نزد آن حضرت از اخلاق و رفتار و سخنان ارشادگرانه امام، اثبات کننده اين ویژگی ارزنده در وجود آن بزرگوار است.

### پرسش

- ۱- علم راسخ یعنی چه و منظور از راسخان در علم چه کسانی هستند؟
- ۲- یک مورد از پاسخگویی موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> به مسائل علمی در دوران پدر بزرگوارشان را ذکر کنید.
- ۳- یک نمونه از موارد اخبار موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> از حوادث آینده را بیان کنید.
- ۴- آیا امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> از زمان مرگ افراد آگاهی داشت؟ یک نمونه ذکر کنید.
- ۵- جریان بشر حافی و کنیز اعزامی توسعه هارون به زندان نزد امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> بیانگر کدام ویژگی از ویژگیهای آن حضرت است؟



## درس پنجم کمالات نفسانی (۲)

کمالات نفسانی که منشأ بروز امور خارق العاده و کرامتهاي زیادي از سوي پيشوای هفتم طہرا شده است به آنچه در درس گذشته يادآوري کردیم محدود نمی شود. لیکن محدودیت این سلسله درسها به ما اجازه نمی دهد که به همه موارد آن که در متابع تاریخی و حدیثی ذکر شده پردازیم. ناچار در این درس به تبیین دو بعد دیگر از کمالات نفسانی آن حضرت بسنده می کنیم.

### ج - استجابت دعا

دعا وقتی خالصانه و از قلبی پاک و شکسته و با زیانی صادق و حالتی متضرعانه، همراه دیگر شرایط ذکر شده در روایات، انجام گیرد به اجابت می رسد. بدون شک، تمامی شرایط دعا در دهاهای ائمه علیهم السلام فراهم بود، از این رو، هیچ منعی برای استجابت آنها وجود ندارد؛ بر این اساس، می توان آن بزرگوار را «مستجاب الدعوة» نامید. رویدادها و موارد فراوانی از استجابت دعای هر یک از پیشوایان معصوم طہرا که در صفات تایخ منعکس شده مؤید این ادعاست. در ذیل، نمونه هایی از استجابت دعای حضرت موسی بن جعفر طہرا را ذکر می کنیم.

\* محمد بن علی بن ماجیلوئه می گوید:

«زمانی که هارون، موسی بن جعفر طہرا را به زندان افکند، با فرا رسیدن شب، تجدید وضو کرد، رو به قبله ایستاد و چهار رکعت نماز خواند، سپس دست به دعا برداشت و عرض کرد:

«يَا مُخْلِصَ السُّجَرِ مِنْ بَيْنِ رَمْلٍ وَ طِينٍ وَ يَا مُخْلِصَ الْلَّبَنِ مِنْ بَيْنِ فَزْبٍ وَ دَمٍ وَ يَا مُخْلِصَ التَّوْلِيدِ مِنْ بَيْنِ مَشِيمَةٍ وَ رَحِيمٍ وَ يَا مُخْلِصَ النَّارِ مِنْ بَيْنِ الْحَدِيدِ وَ الْحَجَرِ وَ يَا مُخْلِصَ الرَّوْحِ مِنْ بَيْنِ الْأَخْشَارِ وَ الْأَمْعَاءِ خَلْصَنِي مِنْ يَدِي هَارُونَ.»

ای رهایی بخش درخت از میان شن و گل، و ای بیرون آورنده شیر از میان

محتویات شکبه و خون، و ای نجات بخش فرزند از میان بجهه دان و رحم، و  
این بیرون آورنده اتش از بین آهن و سنگ و ای بیرون آورنده روح از میان  
احشاء و امعاء مرا از چنگال هارون رهایی بخش.

پس از دعای امام علیه السلام مردی سیاه که شمشیری برهنه در دست داشت در  
خواب نزد هارون امد، بالای سرش ایستاد و گفت: موسی بن جعفر را رهاکن و  
گرنه با این شمشیر، گردنت را خواهم زد. هارون ترسید و به زندانیان فرمان داد  
در زندان را بگشاید و آن حضرت را آزاد کند.<sup>(۱)</sup>

\* حماد بن عیسی به محضر امام علیه السلام شرفیاب شد و از حضرتش خواست تا دعا کند که  
خداآنده منزل، زن، فرزند، خدمتکار و نیز تشرف به مکه در هر سال را، به وی روزی  
فرماید. امام علیه السلام برای وی چنین دعا کرد<sup>(۲)</sup>  
**«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَازْوَاجِهِ وَوَلَدِهِ وَخَادِمِهِ وَالْمُجَعِّبِ  
خَسِينَ سَنَةً»**

خداآندها بر محمد و آل محمد درود فرست و به او، خانه، زن، فرزند، خدمتکار  
و حج به مدت پنجاه سال، روزی نما.

حماد می گوید: خداوند همه آنها بی را که امام علیه السلام دعا کرده بود به من عنایت کرد.  
وی در جریان پنجاه و یکمین سفر خود به مکه در میقات هنگامی که تصمیم داشت برای  
احرام غسل کند حادثه ای پیش آمد و غرق شد و توفیق انجام پنجاه و یکمین حج را پیدا  
نکرد.<sup>(۳)</sup>

\* یکی از یاران پیشوای هفتم علیه السلام به آن حضرت نوشت: من دخترانی چند دارم، بدون  
آنکه پرس داشته باشم و اصولاً مردان ما اندکند و همسر من هم اکنون حامله است. از  
خداآنده بخواه که حمل او را پسر قرار دهد و نام او را نیز بگذار.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: خداوند، درخواست را برأورد و (چون متولد شد) نام او را  
محمد بگذار.

۱- ماقب، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲- مناقب، ج ۳، ص ۳۰۶ و بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۴۷.

نویسنده نامه - که در جریان سفر به مکه نامه را به حضور امام علیهم السلام نوشته بود - می‌گوید: به کوفه بازگشتم خبر یافتم شش روز پیش از ورود من به کوفه خداوند پسری به من عنایت کرده است.<sup>(۱)</sup>

\* صاحب کتاب «نثر الدُّر» نقل می‌کند: به موسی بن جعفر علیهم السلام گفته شد هادی عباسی نسبت به شما قصد سوء دارد و تصمیم به قتل شما گرفته است. حضرت با خاندان و یاران خود مشورت کرد. گفتند: ما صلاح می‌بینیم مدتها از او دوری گزینید و خود را به وی نشان ندهید؛ زیرا ما از شر او نسبت به شما ایمن نیستیم.

امام علیهم السلام تسمی کرد و فرمود او گمان می‌کند که بر پروردگارش پیروز خواهد شد؛ سپس دست به دعا برداشت و از خداوند خواست تا شر هادی را از حضرتش دور کند. اعضای خانواده امام علیهم السلام که چنین دیدند پراکنده شدند؛ اما پس از مدتها کوتاه، دوباره گرد آن حضرت جمع شدند. حضرت نامه‌ای را که خبر از مرگ هادی عباسی داده بود، برای آنان خواند و بدین ترتیب دعای امام علیهم السلام به اجابت رسید.<sup>(۲)</sup>

#### د- تصرف در عالم وجود

امامان علیهم السلام در پرتو تهذیب نفس و تزکیه باطن و کسب کمالات روحی و معنوی و بندگی خالصانه پروردگار، نیرو و توان تصرف در عالم وجود را پیدا کرده توانسته‌اند فعل و انفعالی در عالم تکوین ایجاد کنند.

برای اثبات این کمال نفسانی برای پامبر علیهم السلام و امامان علیهم السلام، آیات، راویات و شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد. قرآن درباره حضرت سلیمان می‌فرماید:

«فَسَحَّوْنَا لَهُ الرَّبْعَ تَحْرِيٍ بِأَنْفُرِهِ رُّخَاءٌ حَيْثُ أَضَابَ . وَالْمُسْيَاطِينَ كُلُّ بَشَاءٍ وَغَوَّاصِينَ .»<sup>(۳)</sup>

پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش بزرمی حرکت کند و به هر جا او

۱- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۱.

۲- الفصول المهمة، ص ۲۳۵.

۳- ص (۳۸) آیات ۳۶ و ۳۷

می خواهد برود، و شیاطین را مسخر او کردیم، هر بنا و غواصی از آنها را. این دو آیه شریفه با صراحة بیانگر این است که باد - که یکی از آفریده های مهم عالم تکوین وجود است - و شیاطین، مسخر حضرت سلیمان بوده و تحت امر و اختیار او عمل می کردند.

علی بن یقطین از موسی بن جعفر طہرا نقل می کند که فرمود:

«وَاللهِ أَوْتَنَا أُوقِّيَ شَلِيمَانُ وَمَا لَمْ يُؤْتَ شَلِيمَانُ وَمَا لَمْ يُؤْتَ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ.»

سوگند به خدا، آنچه از سوی خداوند به حضرت سلیمان داده شده به ما نیز داده شده است. علاوه بر آنکه خداوند به ما چیزهایی داده که به سلیمان و هیچیک از جهانیان نداده است.

نمونه ها و شواهد تاریخی فراوانی از زندگی ائمه طہرا و ولایت و تصرف آن بزرگواران در عالم تکوین، اثبات کننده این ادعایست، که در ذیل به تناسب موضوع بحث، چند نمونه از موسی بن جعفر طہرا ذکر می کنیم.

\* عبدالله بن مغیره می گوید: امام کاظم طہرا در منی به بابویی که فرزندانش به گردش جمع بودند و همگی گریه می کردند، گذشت. علت گریه ابشان را پرسید. زن گفت: من فرزندانی یتیم دارم و زندگانی ما از طریق ماده گاوی که داشتیم تأمین می شد؛ ولی هم اکنون آن گاو مرده است و ما در درمانده و بیچاره شده‌ایم.

امام طہرا خطاب به زن فرمود: آیا می خواهی آن را برای تو زنده کنم؟

به زن الهام شد که بگوید: آری ای بنده خدا! امام طہرا به کناری رفت، دو رکعت نماز خواند، سپس دستهایش را به دعا بلند کرد و لبها مبارکش را تکان داد. آنگاه پیاخواست و بر ماده گاو مرده فوتی کرد و با پایش بر او زد. در این هنگام، گاو زنده شد و روی پاهای خود ایستاد.

چون چشم زن به گاو زنده شده افتاد مبهوت شد و ناخود آگاه فریاد برآورد؛ سوگند به خدای کعبه، این مرد، عیسی است. مردم با فریاد او اجتماع کردند. امام طہرا از فرصت

\* شلوغی و ازدحام جمعیت استفاده کرد، در میان مردم رفت و از صحنه دور شد.<sup>(۱)</sup>  
 \* اعمش می‌گوید: موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> بر درخت قطع شده و خشکی گذشت. دست به آن کشید، سرسبز و دارای میوه شد؛ و من از میوه آن خوردم.<sup>(۲)</sup>  
 \* رشیق، خدمتکار هارون الرشید می‌گوید: هارون مرا مأمور کشتن، موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> کرد. در این هنگام امام<sup>علیه السلام</sup> عصایی را که در دست داشت تکان داد؛ ناگاه تبدیل به اژدها شد و برگردن هارون پیچید. هارون که سخت به وحشت افتاده بود ناچار فرمان داد من او را آزاد کردم.<sup>(۳)</sup>

\* علی بن یقطین می‌گوید: هارون الرشید مرد شعبدہ بازی را مأمور کرد که از طریق شعبدہ به مبارزه با آن حضرت برخیزد و امر امامت را باطل کند و حضرت را در مجلس خجالت دهد. برای این منظور، با حضور هارون مجلسی فراهم و سفره‌ای گسترده شد. شعبدہ باز بر روی نانها عملی انجام داد که هرگاه خدمتکار امام<sup>علیه السلام</sup> اراده می‌کرد گروه نانی را برگیرد، آن نان از دستش می‌پرید و هارون از این منظره مسی خندید و شادی می‌کرد. امام<sup>علیه السلام</sup> که چنین دید بی درنگ صورت خود را به طرف نقش شیری که در پرده کشیده شده بود برگردانید و خطاب به آن فرمود: «ای شیر خدا، دشمن خدا را بگیر!» ناگهان، آن صورت مانند یک حیوان درنده قوی پنجه‌ای، از دیوار جست و آن مرد شعبدہ باز را درید و طعمه خود کرد.

هارون و ندیمانش همگی با دیدن این منظره، بیهوش شده، بر روی خود به زمین افتادند و از شدت وحشت، خردها از سرهاشان پرید، و چون پس از ساعتی به هوش آمدند، هارون به حضرت گفت: به حقی که من بر تو دارم از تو می‌خواهم به این نقش شیر امر کنی که این مرد را برگرداند.

حضرت فرمود: اگر عصای موسی ریسمانهایی را که جادوگران فرعون بلعیده بود

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۸۴.

۲- دلائل الامامة، ص ۱۵۸.

۳- همان.

بازگردانید، این نقش هم آن مرد بلعیده شده را برخواهد گردانید.<sup>(۱)</sup>  
 \* احمد تبان، جریانی از طنّ الارض موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> نقل می‌کند که خلاصه اش چنین است:

«در منزل، در بستر خوابیده بودم که فردی با پاهایش به من زد و گفت: فلانی! آیا شیعه آل محمد<sup>علیهم السلام</sup> می‌خوابد؟ پا خواستم، دیدم موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> است. دستود داد و ضو بگیرم. سپس دست مرا گرفت و از خانه‌ای که درش قفل بود بیرون کرد، نفهمیدم چگونه و از کجا خارج شدیم، مرا بر شتری پشت سر خود سوار کرد، لحظاتی گذشت که در کنار قبر مطهر امام حسین<sup>علیه السلام</sup> فرود آمدیم، ۲۴ رکعت نماز خواندیم. از آنجا حرکت کردیم و ساعتی بعد در مسجد کوفه فرود آمدیم؛ هفده رکعت نماز گزاردیم. پس از آن چند لحظه نگذشت که خود را در کنار قبر ابراهیم خلیل دیدیم، بعداز بیت المقدس، راهی مکه شدیم و حضرت، کعبه و پیاء زمزم را به من نشان داد. از آنجا رهسپار مدبنه و حرم مطهر پیامبر<sup>علیه السلام</sup> شدیم. در آنجا نیز ۲۴ رکعت نماز خواندیم. سپس مرا به شعب ابو جیبر بردا و فرمود: آیا می‌خواهی نشانه‌های امامت را به تو ارائه دهم؟ عرض کردم: بله. فرمود: ای شب، روی بگردان! شب، پشت کرد، سپس فرمود: ای روز، روی بیاورا روز بر ما روی آورد و هوا روشن شد، بگونه‌ای که خورشید در بلندای افق نمایان گشت، نماز ظهر را خواندیم. سپس به فرمان حضرت، روز رفت و شب بازگشت، نماز مغرب را خواندیم. فرمود: می‌خواهی در بستر استراحت کنی؟

عرض کردم: بله. با پا بش رکاب زد و فرمود: بخواب! من خود را در منزلم دیدم؛ خوابیدم، سپس برخاستم، وضو گرفتم و نماز صبح را در منزلم خواندم.»<sup>(۲)</sup>

۱- مناقب، ج ۴، ص ۲۹۹، و بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۱.

۲- دلائل الامامة، ص ۱۷۳.

### علل بروز کرامات

صدور این گونه کرامات از امامان علیهم السلام از یک سو بیانگر توان و سلطه تکوینی آن بزرگواران بر عالم وجود است. نفس قوی و ملکوتی امام علیهم السلام در مجرای فیض هستی قرار داد، و همان گونه که نفس هر انسانی بر بدن خود ولایت و سلطه تکوینی داد، پیامبر و امام نیز به اذن خدا بر همه جهان هستی به مقدار شعاع ولایتشان مسلط هستند. البته، این قدرت و سلطه، به اذن پروردگار و در چارچوب تدبیر و مشیت الهی است. همان گونه که سلطه تکوینی روح بر تن، بطور استقلال نیست - چرا که هیچ موجودی در هیچ کاری مستقل نیست، مگر خداوند - سلطه تکوینی امامان علیهم السلام بر کائنات نیز، مستقل نیست، بلکه به اذن خداست، و تا خداوند اجازه ندهد، آنان قادر به انجام چنین کرامات و تصرفاتی در عالم وجود نیستند.

قرآن در مورد پیامبران می فرماید:

«... وَ مَا كَانَ لِرَسُولِيْ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ لِكُلِّ أَجْلِيلِ كِتَابِ»<sup>(۱)</sup>

و هیچ پیامبری توان آن را نداشت (از پیش خود) نشانه و معجزه‌ای بیاورد، مگر به فرمان خدا، هر زمانی نوشته‌ای دارد (و برای هر کاری، موعدی، مقرر است).

از سوی دیگر، انجام این کرامات از سوی پیشوایان معصوم علیهم السلام در راستای اهداف عالی آنان بود. آن بزرگواران هیچگاه به انگیزه خودنمایی و برتری طلبی بر دیگران، دست به چنین اقداماتی نمی‌زدند. هدف اساسی آنان، ارشاد و هدایت امت و به رشد و کمال بندگی رساندن آنان بود که برای تحقق این مهم‌گاه لازم می‌نمود با درخواست امت و حتی گاهی ابتداء و بدون درخواست کسی، کرامات و کارهای خارق العاده‌ای را - به اذن پروردگار - انجام دهند، تا مدعیان دروغین امامت - که در دوران هر امامی کم و بیش بودند - برای به انحراف کشاندن مردم از مسیر حق، مجال نیابد، و مردم برای تشخیص حق از باطل، همواره معیار و ملاک سنجشی داشته باشند. قرآن کریم، اصل فرستادن

پیامبران و نشانه‌ها و معجزات آنان را برای همین منظور می‌داند و می‌فرماید:  
 «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمُزَانَ لِيَقُولُوا إِنَّا  
 بِالْقِسْطِ»<sup>(۱)</sup>

ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم (حق و باطل را با میزان الهی بسنجد و) به قسط و عدل قیام کنند.

کرامات یاد شده و نیز کرامات دیگر از موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> در چارچوب همین رسالت مهم، انجام می‌گرفته و آن گرامی موفق شد در پرتو این کرامات، افراد زیادی را به صراحت مستقیم امامت اهل بیت<sup>علیهم السلام</sup> دهنمون سازد و جلو بسیاری از توطئه‌ها و انحرافات را بگیرد و امامت الهی خود را در جو سیاسی مضطرب و ناامن به اثبات رساند.



### خلاصه

از جمله کمالات نفسانی موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> استجابت دعاهای آن حضرت از سوی پروردگارش می‌باشد. تاریخ موارد زیادی از دعاهای پیشوای هفتم<sup>علیهم السلام</sup> را که به اجابت رسیده ثبت کرده است.

تصرف در عالم وجود، کمال و قدرت خدادادی دیگری است که امام کاظم<sup>علیهم السلام</sup> در پرتو تهذیب و تزکیه باطن از آن برخوردار بود، زنده کردن مرده، سرسبز کردن درخت خشک شده، تبدیل عصا به اژدها و نقش شیر به حیوان درنده و طی الارض از جمله موارد و مصادیق تصرف امام کاظم<sup>علیهم السلام</sup> در عالم تکوین است که در منابع حدیثی و تاریخی بدآنها اشاره رفته است.

البته این تصرفات و قدرت و ولایت تکریسی امام<sup>علیهم السلام</sup> نسبت به کائنات به اذن پروردگار است که به پیامبران و جانشینان آنان عنایت کرده است.

صدور این گونه کرامات از امامان، از جمله موسی بن جعفر<sup>علیهم السلام</sup> که به وضوح، توان و

سلطهٔ تکوینی ایشان را بر عالم وجود به اثبات می‌رساند، در راستای مأموریت و رسالت الهی آنان می‌باشد، نه به انگیزهٔ خودنمایی و برتری طلبی بر دیگران.

### پرسش

- ۱- موسی بن جعفر علیه السلام چگونه «مستجاب الدعوة» بود؟
- ۲- یک نمونه از استجابت دعای امام کاظم علیه السلام را ذکر کنید.
- ۳- برای اثبات امکان تصرف اولیای الهی در عالم وجود، چه شاهد و نمونه‌ای از قرآن می‌توان ذکر کرد؟
- ۴- یک نمونه از اعمال ولایت تکوینی موسی بن جعفر علیه السلام بر کائنات را ذکر کنید.
- ۵- تصرف پیشوای هفتم در عالم تکوین به چه منظور و انگیزه‌ای بود؟



### درس ششم

#### اظهار نظر شخصیت‌ها در باره امام کاظم

برای شناخت ابعاد شخصیت بی نظیر موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> راههای مختلفی وجود دارد که از جمله آنها می‌توان از اظهار نظر شخصیت‌های علمی و سیاسی موافق و مخالف آن حضرت نام برد. اظهار نظر کنندگان گرچه در شعاعی محدود و هر کدام از بهد و زاویه‌ای خاص، شخصیت امام<sup>علیه السلام</sup> را مدد نظر قرار داده‌اند؛ لیکن از مجموع سخنان آنان، می‌توان تا حدودی نسبت به شخصیت اجتماعی آن گرامی به یک جمعبندی رسید. عمدترين محورهایی که اظهار نظرکنندگان بدآنها اشاره کرده‌اند عبارت است از:

- ۱- امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> داناترین و فقیه‌ترین مردم زمان خود بود.
- ۲- امام<sup>علیه السلام</sup> بر دبارترین و با گذشت‌ترین افراد عصر خود بود، در حدی که پاسخ ناسزاگویان و تجاوزگران به حق خویش را بانیکی و گذشت می‌داد.
- ۳- آن حضرت، سخن‌ترین و بخشندۀ‌ترین مردم بود؛ چندان که کیسه‌های پولش که به نیازمندان می‌داد ضرب المثل همگان بود و اگر یکی از آنها به دست نیازمند می‌رسید او را بی نیاز می‌کرد.
- ۴- در عبادت و بندگی خدا و سجده‌های طولانی همتایی نداشت.
- ۵- وجود مبارکش «باب الحوائج الى الله» بود و گرفتاران و توسل جویان به ذیل عنایتش، حاجت روا و با دستی پر از محضرش باز می‌گشتند.
- ۶- آن گرامی صاحب کمالات و کرامات فراوانی است که خردمندان را به تحریر و تعجب واداشته است.
- ۷- بیشتر از همگان به صلحه رحم و تفقد و دلجهی از خویشان اهمیت می‌داد.
- ۸- فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین مردم عصر خود بود.
- ۹- در تواضع و فرشتی در مقایسه با دیگران در اوج قرار داشت.
- ۱۰- در شمار امامان و پیشوایان مسلمانان، حجتهاي خدا بر بندگانش و جانشینان

پیامبر ﷺ قرار داشت.<sup>(۱)</sup>

مجموعه این نکات و محورها در اظهار نظرهای افراد، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است که به لحاظ محدودیت حجم درس به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

## ۱- موافقان

### الف - امام صادق علیه السلام و اصحاب

\* امام صادق علیه السلام: یزید بن سلیط می‌گوید: ما گروهی بودیم که امام صادق علیه السلام را در راه مکه دیدار کردیم. من حرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! شما امامان پاک هستید، از سوی دیگر از مرگ نیز گریزی نیست. اکنون سخنی و توصیه‌ای به من بفرمایید تا به آیندگان ابلاغ کنم. امام علیه السلام فرمود: اشکال ندارد؛ اینان فرزندان من هستند. و در حالی که به فرزندش موسی علیه السلام اشاره می‌کرد و می‌فرمود - و این هم، سرور و آقای ایشان است که دارای دانش، حکمت، فهم، سخاوت و شناخت نیازمندیهای دینی و مسائل مورد اختلاف مردم می‌باشد و در اوست، حسن خلق و برخورد نیک با همسایگان، و او بابی است از ابواب الهی. و آنچه از همه اینها مهمتر است آن که خدای تعالی از صلب او پناه این امت و علم، و نور و فهم و حکمت آنها را بیرون می‌آورد. و او بهترین مولود و بهترین آفریده خدادست که خداوند به وسیله او خونها را حفظ می‌کند، اختلافات را اصلاح می‌نماید و پراکنده‌گیها و شکستگیها را بر طرف می‌سازد؛ بر همه را می‌پوشاند و گرسنه راسیر می‌کند و بیناک را ایمنی می‌بخشد و به برکت وجود او باران فرو می‌ریزد....<sup>(۲)</sup>

\* حفص بن غیاث نخعی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم السلام<sup>(۳)</sup>

«من کسی را ندیدم که به اندازه موسی بن جعفر علیه السلام بر نفس خویش بیناک

۱- برگرفته شده از حیاة امام موسی بن جعفر(ع)، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲- عيون الاخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۳ و بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۲.

۳- در اینکه حفص بن غیاث، شیعه بوده یا سنی بین رجالیون اختلاف است. صاحب جامع الرواۃ در ج ۱، ص ۲۶۳ بر عالمی بودن مذهب او تصریح دارد، ولی ما مقانی، در ج ۱، ص ۳۵۵ تتفقیع المقال او را شیعه‌ای می‌داند که تئیه می‌کرده است، وی در دوران حکومت هارون عهده دار منصب قضاوت در بغداد و نیز کوفه بوده و در سال ۱۹۴ هجری در گذشته است.

ولی برای مردم امید بخش باشد، تلاوت او توأم با حزن بود و هر گاه قرآن می‌خواند گویی با فردی به طور حضوری و مشافه سخن می‌گوید.»<sup>(۱)</sup>

### \* ربیع بن عبدالرحمن اسدی از یاران امام صادق علیه السلام:

سوگند به خدا، موسی بن جعفر علیه السلام از هوشیاران بود و می‌دانست چه کسی پس از درگذشتمن هر امامت او متوقف خواهد شد، با این حال، خشمتش را نسبت به آنها فرو می‌برد و آنجه از ایشان می‌دانست، آشکار نمی‌کرد، از این رو، «کاظم» نامیده شد.»<sup>(۲)</sup>

**ب - مورخان و محدثان شیعه**  
اظهار نظر مورخان و محدثان شیعه نسبت به پیشوای هفتم علیه السلام و تجلیل از آن حضرت بسیار فراوان است. از جمله:



### \* شیخ مفید:

«ابوالحسن، موسی علیه السلام عابدترین، فقیه ترین، سخاوتمندترین و گرامی ترین مردم زمان خود بود.»<sup>(۳)</sup>

### \* این شهر آشوب

«موسی بن جعفر علیه السلام فقیه ترین مردم زمان خود و داناترین آنان به کتاب خدا و خوش صوت ترین ایشان در تلاوت قرآن بود؛ قرآن را با لحنی معزون تلاوت می‌کرد و به هنگام تلاوت می‌گریست؛ شنوندگان نیز از تلاوت آن حضرت می‌گریستند.

و نیز برترین مردم شان و مرتبت، والاتین ایشان در جایگاه دینی و سخاوتمندترین، فصیح ترین و شجاعترین آنان بود. به شرف ولایت، مخصوص

۱ - کافی، ج ۲، ص ۶۰۶

۲ - مناقب، ج ۲، ص ۳۲۲

۳ - ارشاد، ص ۲۹۶

و از میراث نبوت برخوردار گشته و در منزل خلافت سکونت گزیده است، فرزند نبوت و همپیمان خلافت است.»<sup>(۱)</sup>

#### \* فضل بن حسن طبری:

«در میان مردم مشهور است که ابوالحسن، موسی<sup>علیه السلام</sup> گرامی ترین فرزندان امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در شأن و مرتبت و برترین آنان در جایگاه دینی و فصیح ترین ایشان می باشد و نیز یارساترین مردم زمان خود، داناترین و فقیه ترین ایشان است.»<sup>(۲)</sup>

#### \* محمد بن جریر طبری از دیدگاه علمای امامیه در قرن چهارم:

«موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> پیر مردی گرانقدر و بزرگوار بود، هزار ہنده (در راه خدا) آزاد کرد و در پرتو تلاش و گوشش در عبادت «عبد صالح» خوانده می شد.»<sup>(۳)</sup>

#### \* علی بن عیسیٰ ازبلی:

«مناقب و فضائل امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> و معجزات آشکار و نشانه ها و صفات برجسته و روشن آن گرامی، گواه آن است که وی بر قله شرف و اوج ارزشها و مزايا دست یافته و بر فراز آن برآمده است؛ بگونه ای که سرکیها سیادت، رام او و گزیده های مجد و بزرگواری از غنایم او گشته است. ریشه های (شخصیت) او سرکشیده و به بالاترین مرتبه شکوه و عظمت رسیده و شاخه هایش دلشیں و پسندیده است، در حدی که کسی به پایه آن نرسیده است. مجد و عظمت از اطرافش فرو می ریزد و شرافت و بزرگواری از سرچشمه وجودش می چکد. ابر بارشگر، قطره ای از کرم او و دربای بیکران، جرعه ای از عطای آن حضرت

۱- مناقب، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲- اعلام الوری، ص ۲۹۵.

۳- دلائل الامامة، ص ۱۵۰.

است....»<sup>(۱)</sup>

## ۲- مخالفان

### الف - مخالفان سیاسی معاصر امام علیه السلام

\* **هارون الرشید:** مردم به حضور هارون الرشید بار یافتدند. آخرین نفر موسی بن جعفر علیه السلام بود. هنگامی که چشم هارون به امام علیه السلام افتاد به جنب و جوش در آمد و چشم به انتظار حضرت ماند، و چون امام علیه السلام داخل شد هارون روی دوزانو نشست و آن گرامی در آغوش گرفت و از احوال آن حضرت می پرسید و امام پاسخ می داد: خیر است.

هنگامی که امام خواست برود، هارون دوباره او را در آغوش گرفت و بدرقه کرد. مأمون که ناظر این جریان بود می گوید: عرض کردم ای امیر مؤمنان! با این مرد، رفتاری کردید که هیچگاه با کسی نکرده بودید! این فرد چه کسی بود؟ گفت: فرزندم! این، وارث دانش پیامبران، موسی بن جعفر بن محمد است. اگر در جستجوی دانش صحیح هستی باید در نزد او بجویی.

هارون، سر سخت ترین دشمن موسی بن جعفر علیه السلام در این سخنان، به شخصیت بی نظیر فرزند پیامبر علیه السلام اعتراف نمود و با بیان این جمله که «اوی وارث دانش پیامبران است» شایستگی او را برای خلافت اسلامی و جانشینی رسول خدا علیه السلام بیان کرد. اما چه کند که به گفته خود: «ملک عقیم است» و همین مسئله او را به مبارزه و رقابت با پیشوای خلیفة واقعی پیامبر علیه السلام کشاند.

\* **فضل بن ربیع برمکی:** زمانی که هارون، موسی بن جعفر علیه السلام را نزد وزیر خود فضل بن ربیع زندانی کرد، او به هارون نوشت: من نمی دانم او را نزد خود نگه دارم؛ زیرا او فردی است که در حال حاضر در روی زمین کسی از اوی داناتر و عابدتر نیست.<sup>(۲)</sup> و نیز می افزاید: هارون بارها در پی من فرستاد و مرا به قتل موسی بن جعفر علیه السلام فرمان

۱- کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶.

۲- امامان شیعه و جنبهای مکتبی، محمد تقی مدرسی، ص ۲۲۲.

داد، ولی من از فرمانش سرباز زدم و برایش پیغام فرستادم که این کار را انجام نخواهم داد، هر چند به بهای کشته شدن خودم تمام شود.<sup>(۱)</sup>

\* عیسی بن جعفر: عیسی بن جعفر، پسر عموی هارون و حاکم بصره در پاسخ خلیفه که فرمان قتل موسی بن جعفر را به وی داده بود نوشت:

«مدت زندانی موسی بن جعفر علیه السلام در زندان من به طول انجامید. من در طول این مدت، او را آزمایش کردم و جاسوسانی را بر وی گماردم، ولی ندیدم که از عبادت کناره بگیرد. او همواره از خداوند طلب رحمت و مغفرت می‌کرد. از این رو کسی را بفرست که آن حضرت را از من تحویل بگیرد و گرنه من او را از زندان آزاد خواهم کرد.»<sup>(۲)</sup>

## ب - محدثان و مورخان اهل سنت

\* محمد بن طلحه شافعی:

«موسی بن جعفر کاظم علیه السلام پیشوای گرانقدر، بزرگ مرتبت، کوششگر در عبادت و مشهور به کرامات است. شب را با قیام و سجود و روز را با صدقه به پایان می‌برد. و به خاطر فزونی بردهاری و گذشتنش نسبت به تجاوزگران به حقش، «کاظم» خوانده می‌شد. حضرتش پاداش بدی را به نیکی می‌داد و با گذشت، به مقابله با جناحتکار بر می‌خاست. عبادتش به قدری فزون بود که «عبد صالح» نامیده شد. مردم عراق او را به عنوان «باب الحوائج الى الله» می‌شناختند. چون هر کس به وی متول می‌شد خواسته‌اش برآورده می‌گشت. کراماتی که از آن حضرت ظاهر شد عقلها را متغير ساخته و به چنین قضاوت و امی دارد که برای او نزد پروردگارش سابق‌ای نیک وجود

۱- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۱۱.

۲- ارشاد، ص ۳۰۰.

دارد که زوال پذیر نیست.»<sup>(۱)</sup>

#### \* ابن حجر هیشی:

«موسی کاظم علیه السلام در علم، معرفت، کمال و فضل، وارت پدرش بود. به خاطر فزونی حلم و گذشتیش «کاظم» نامیده شده است. و نزد مردم عراق به «باب قضاة العوائج عند الله» معروف بود. و پارساترین، داناترین و بخشندۀ ترین مردم زمان خود بود.»<sup>(۲)</sup>

#### \* خطیب بغدادی:

«امام موسی علیه السلام فردی سخاوتمند و بزرگوار بود، و زمانی که کسی او را اذیت و آزار می‌کرد، کیسه پولی که محتوی هزار دینار بود برای وی می‌فرستاد. کیسه‌های بخشش سیصد دینار، چهارصد دینار و دویست دینار بود که میان مردم مدینه تقسیم می‌کرد و چنانچه یکی از کیسه‌های گرم آن حضرت به انسان نیازمندی می‌رسید او را بی نیاز می‌کرد.»<sup>(۳)</sup>

#### \* ابن جوزی:

«حضرت موسی علیه السلام مردی بخشندۀ و بردار بود، و از آن جهت «کاظم» نامیده شد که وقتی از کسی ناسزاپی می‌شنید، برای او پول می‌فرستاد.»<sup>(۴)</sup>

#### خلاصه

یکی از راههای پی بردن به شخصیت اجتماعی موسی بن جعفر علیه السلام مطالعه و ملاحظه

۱- مطالب السؤول، ص ۸۳

۲- الصواعق المحرقة، ص ۱۲۱.

۳- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷.

۴- تذكرة الخواص، ص ۳۱۲.

اظهار نظرهای افرادی است که بگونه‌ای با آن حضرت ارتباط داشتند؛ چه دوستان و یارانی که از نزدیک شاهد کمالات و ارجمندیهای امام بودند و یا محدثان و مورخانی که به لحاظ موقعیت شغلی خود نسبت به آن گرامی اظهار نظر کرده‌اند، و چه مخالفان سیاسی که در میدان مبارزه با آن حضرت درگیر بودند. مهمترین نکات و محورهایی که مورد توجه و تأکید اظهار کنندگان موافق و مخالف قرار دارد عبارت است از اینکه امام کاظم علیه السلام:

- آگاه‌ترین، فقیه‌ترین، بردارترین، سخاوتمندترین، هابذترین، فصیح‌ترین و متواضع‌ترین مردم زمان خود بود.
- باب الحوائج الى الله بود، بگونه‌ای که کسی از در خانه‌اش نامید باز نمی‌گشت.
- صاحب کمالات و کرامات فراوانی بود که عقلها را به تحریر و امید داشت.
- به صلحه رحم و تفقد و دلجویی از خویشان توجه‌ای ویژه‌ای داشت.
- پیشوای مسلمانان، حجت خدا بر بندگان و جانشین بحق پیامبر علیه السلام بود.

### پرسش

- ۱- سه محور و نکته‌ای مهمی که اظهار نظر کنندگان درباره امام کاظم علیه السلام بیان کرده‌اند، ذکر کنید.
- ۲- مهمترین نکته‌ای که امام صادق علیه السلام درباره فرزندش امام کاظم علیه السلام بیان کرده چیست؟
- ۳- طبری به کدام ویژگیهای پیشوای هفتم علیه السلام اشاره کرده است؟
- ۴- اهتراف هارون الرشید تسبیت به امام کاظم را بیان کنید.
- ۵- عیسی بن جعفر که بود و چرا از فرمان هارون مبنی بر قتل موسی بن جعفر علیه السلام سر باز زد؟

## درس هفتم

### پیش از امامت

مدت بیست سال از زندگی پربرکت و سراسر مبارزة امام موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> پیش از عهده داری امامت و درکنار پدر ارجمندش امام صادق<sup>علیه السلام</sup> سپری شد. که ده سال آخر آن همزمان با حکومت خودکامه منصور بود. آن گرامی در طول این دوران سخت با مشکلاتی که پدر بزرگوارش در راه نشر و تبلیغ آیین جد بزرگوارش با آن مواجه بود آشنا شد، و می دید که جاسوسان و عوامل جیره خوار منصور، حرکات، دیدارها و مجالس و محافل درس و بحث او را از هر نظر تحت نظر دارند و به منظور متوقف کردن کاروان چهار هزار نفره علم و دانشی را که به قافله سالاری آن پیشوای بلند مرتبت در حرکت بود، هر روز به بهانه‌ای مانع ایجاد می‌کنند و هرگاه و بی‌گاه بر پایه گزارش‌های بی اساس و دروغ، پدر عالیقدرش را نزد پست‌ترین و پلیدترین مرد روزگار احضار می‌نمایند.

از سوی دیگر شاهد موج اسلام خواهی و حق طلبی و عطش دانش پژوهی اشاره مختلف جامعه بویژه نسل جوان و گرایش روز افزون آنان به مکتب اهل بیت بود و می‌دید تشتگان دانش و شیفتگان حقیقت و معنویت، چگونه و با چه مشکلات و رنجهایی خود را به سرچشمه زلال و گوارای مکتب جعفری می‌رسانند و سرزمین دل خویش را از زمزم نبوی و کوثر علوی که به دست صادق آل محمد<sup>علیهم السلام</sup> به جریان افتاده بود سیراب می‌کنند.

دوران بیست ساله پیش از امامت امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> با آن که بستر حوادث و رخدادهای مخم سیاسی، علمی و فرهنگی بود که بسیاری از آنها بگونه‌ای به بیت امامت مربوط می‌شد و به طور طبیعی موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> به عنوان دومین چهره برجسته این بیت رفیع، پس از پدر بزرگوارش بیشترین و فعالترین نقش را در انجام رسالت الهی و نشر و گشترش معارف اسلامی داشت، متأسفانه تلاشها و فعالیتهای سیاسی، علمی و فرهنگی آن گرامی در طول این مدت، در تاریخ - جز در حد بسیار اندک و پراکنده - منعکس نشده است. از این رو، آنچه در ضمن این درس تحت عنوان «امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> پیش از امامت» مورد بحث قرار می‌گیرد تنها در حد یک اشاره و خاطرات و نمونه‌های پراکنده‌ای است

که در منابع تاریخی و حدیثی ذکر شده و ما ضمن دو محور: دوران کودکی و دوران آمادگی به بیان آن می پردازیم.

## ۱- دوران کودکی

### الف - محبوب پدر

نخستین نکته مهم و قابل توجه در این مقطع از زندگی موسی بن جعفر علیه السلام محبوبیت بیش از حد وی نزد پدر ارجمندش امام صادق علیه السلام است. براساس آنچه نقل شده به امام صادق علیه السلام عرض شد: فرزندتان موسی را چقدر زیاد دوست دارید! فرمود:

«وَذَذُتْ أَنْ لَيْسَ لِيْ وَلَدٌ غَيْرَهُ حَتَّى لَا يُشَارِكَهُ فِي خُبُّ لَهُ أَخْدُ»<sup>(۱)</sup>

دوست داشتم فرزندی بجز وی نداشته باشم تا کسی در محبت من نسبت به او سهیم نباشد.

این علاقه و محبت از امام صادق علیه السلام - که فرزندان دیگری هم داشته است - نسبت به امام موسی علیه السلام از سنخ محبت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم نسبت به فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهم السلام و بیانگر شخصیت ممتاز و بی نظیر آن بزرگوار در میان فرزندان پیشوای ششم علیه السلام است؛ شخصیت و مقامی که ارتباط تنگاتنگ با اصل مکتب و اهداف عالی امامت دارد و دیگران حتی فرزندان امام علیه السلام از آن بهره‌ای ندارند.

### ب - سخن گفتن در گهواره

از جمله اختصاصات پیامبران و رهبران الهی این است که شرایط و دوران سنی تأثیری در توانمندی و قدرت معنوی آنان ندارد، چراکه این قدرت، خدادادی است و خداوند به هر کس که اراده‌اش تعلق بگیرد عنایت می‌کند، خردسال باشد یا بزرگسال. سخن گفتن در گهواره از جمله این توانمندیهاست که خداوند به پیامبران و جانشینان آنان داده است. حضرت عیسی علیه السلام از جمله این پیامبران است که خداوند به سخن گفتن وی در گهواره

تصویح کرده است.<sup>(۱)</sup>

موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> به عنوان پیشوای امت و جانشین رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> از این قدرت و امتیاز برخوردار بود. امام رضا<sup>علیه السلام</sup> بر سخن گفتن پدر بزرگوارش در گهواره تصویح کرده می‌فرماید: «پدرم از کسانی بودکه در گهواره سخن می‌گفتند.» یعقوب بن سراج می‌گوید:

«به حضور امام صادق<sup>علیه السلام</sup> رسیدم، دیدم آن حضرت بر بالین فرزندش ابوالحسن که در گهواره بود نشسته است. امام<sup>علیه السلام</sup> خطاب به من فرمود: به سرورت نزدیک شود و بر او سلام کن. من به ابوالحسن<sup>علیه السلام</sup> نزدیک شدم و سلام کردم. پاسخ سلام مرا با لهجه‌ای فصیح داد. سپس فرمود: برو و نام دخترت را که دیروز گذارده‌ای تغییر ده، زیرا آن اسم، مبغوض خداوند است. و این در حالی بود که برای من دختری متولد شده بود و من اسم او را حمیرا گذاشته بدم. امام صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمود: به فرمان او گوش فرا ده که هدایت خواهی شد. من رفتم و اسم دخترم را عوض کردم.»<sup>(۲)</sup>

### ج - بزرگ هنرمندان

هر دوران از زندگی انسان، ویژگی و اقتضای خاص خود را دارد. دوران کودکی افراد معمولاً بالهو لعب و بازیهای بچه گانه سپری می‌شود؛ ولی مردان خدا چنین نیستند، آنان در این دوران نیز وقت خود را به جای صرف در سرگرمیهای بیهوده، صرف عبادت و بندگی خدا و انجام وظیفه می‌نمایند. صفوان جمال می‌گوید: از امام صادق<sup>علیه السلام</sup> از صاحب امر (امر امامت پس از آن حضرت) پرسیدم. فرمود: «صاحب این امر، نه کار بیهوده انجام می‌دهد و نه بازی می‌کند». در این هنگام موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> که خردسال بود و بزغاله‌ای ممکن همراه داشت وارد شد، در حالی که به بزغاله فرمود: برای پروردگارت سجده کن! سپس امام صادق<sup>علیه السلام</sup> فرزندش را در آغوش گرفت و فرمود: «پدر و مادرم فداش که نه

۱- ر.ک: آیه ۲۹ و ۳۰ سوره مریم (۱۹)

۲- همان، ص ۳۶

کار بیهوده انجام می‌دهد و نه بازی می‌کند.»<sup>(۱)</sup>

#### د- توجه به ذات حق تعالیٰ

شما خات حق تعالیٰ و توجه و عنایت به مقام ربیوبی بویژه به هنگام نماز و عبادت از دیگر ویژگیهای اولیای الهی از جمله موسی بن جعفر طیلله است. نمونه ذیل بیانگر این حقیقت است.

ابوحنیفه خدمت امام صادق طیلله رسید و هر پس کرد: نگران شدم وقتی دیدم فرزندتان موسی طیلله نماز می‌خواند و مردم از پیش روی او می‌گذرند.

امام طیلله فرزندش موسی طیلله را خواست و جریان را از او پرسید. حضرت کاظم طیلله فرمود:

«نعم يا آية الله الذي كثث أصلٍ له كانَ أقربَ إلَّا مِنْهُمْ. يقولُ الله تعالى: وَ  
نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.»<sup>(۲)</sup>

آری (چنین بود) ای پدر عزیزم! (لیکن) آن کس که من برای او نماز می‌خوانم به من نزدیکتر از آنان است (که از پیش رویم می‌گذشتند) خداوند می‌فرماید: ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم.

امام صادق طیلله با شنیدن سخنان فرزندش او را در آغوش گرفت و فرمود:

«پدر و مادرم به قدای تو ای گنجینه اسرار نامتناهی الهی»<sup>(۳)</sup>

ابوحنیفه در جریان این دیدار خواست خودی نشان دهد و اظهار فضلى بکند ولی سخنان عارفانه و همیق فرزندی خردسال امام صادق طیلله او را شرمنده کرد و این پیام و درس مهم را به وی داد که او در مقامی نیست که بخواهد به اهل بیت پامبر علیه السلام درسی بدهد و چیزی بیاموزد.

۱- مناقب، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲- ق، (۵۰) آیة ۱۶.

۳- مناقب، ج ۲، ص ۲۱۱ و اعلام الوری، ص ۲۹۷.

## ۲- دوران آمادگی

### الف - عبادت و خودسازی

بندگی و تهذیب نفس دو سرماهه اساسی و بنیادی اولیای الهی است که قبل از عهده داری رسالت و مسؤولیت مهم رهبری امت، در حد مطلوب و لازم از آن برخوردار هستند.

موسی بن جعفر<sup>علیهم السلام</sup> از همان آغاز ولادت به این دو مهم عنایت ویژه داشت. و پا به پای پدر گرامی اش در محراب عبادت و نیایش آن حضرت حضور می‌یافتد. عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: بر امام صادق<sup>علیهم السلام</sup> وارد شدم، دیدم آن گرامی در مصلای خانه اش مشغول نیایش است و فرزندش موسی کاظم<sup>علیهم السلام</sup> در طرف راست او نشسته و بر دعای پدر آمین می‌گوید.

به حضور امام<sup>علیهم السلام</sup> عرض کردم: فدایتان گردم! شما از میزان ارادت و خدمتگزاری من به آستان مقدسستان آگاهید. بفرمایید چه کسی بعد از شما عهده دار امر امامت خواهد بود؟ فرمود: ای عبدالرحمان! (فرزنده) موسی زره امامت را بر تن کرده و بر قامتش برازنه آمده است.

عبدالرحمان می‌گوید: من عرض کردم: پس از این سخن امام<sup>علیهم السلام</sup> نیازمند هیچ دلیل و نشانه‌ای نخواهم بود.<sup>(۱)</sup>

از این روایت شریف دو نکته مهم استفاده می‌شود: نخست، توجه امام صادق<sup>علیهم السلام</sup> به فرزندش امام کاظم<sup>علیهم السلام</sup> در امر عبادت و نیایش و دیگر، نقش این عبادت و بندگی و آمادگی روحی و فکری در پذیرش مسؤولیت امامت. زره امامت که امام کاظم<sup>علیهم السلام</sup> پیش از عهده داری امامت، آن را پوشیده و بر قامتش برازنه آمده است چیزی جز همان لیاقت‌های ذاتی و کمالات نفسانی که در پرتو بندگی و تهذیب نفس حاصل می‌شود نیست. همراهی موسی بن جعفر<sup>علیهم السلام</sup> با پدر بزرگوارش در امر بندگی و خودسازی، به مدینه و در امر نماز و دعا محدود نمی‌شود، بلکه آن عزیز، در سفر حج نیز که هم سفر عبادت

است، هم سفر خودسازی و تهذیب نفس و هم سفر تبلیغ و نشر معارف اسلامی، پدر را همراهی می‌کرد و در کنار آن حضرت به انجام مناسک حج می‌پرداخت.<sup>(۱)</sup>

ب - مقام علمي

علم امامان علیهم السلام لدّنی و خدادادی است نه اکتسابی؛ از این رو، آن بزرگواران از همان دوران کودکی به آنچه مردم بدان تنبیاز داشتند عالم بودند و در هر موردی با استدلال و منطق پاسخ آنان را می‌دادند.

در مباحث و درس‌های پیش نمونه‌هایی از دانش خدادادی پیشوای هفتم علیه السلام را که در دوران پیش از امامت از آن گرامی ظاهر شده است نقل کردیم، اینکه نمونه‌هایی دیگر، \*محمد بن مقلас اسدی کوفی مشهور به ابن خطاب از اصحاب امام صادق علیه السلام بود که در حق آن حضرت غلو کرد و به انحراف کشیده شد.

پیشوای ششم ملیّه با آگاهی از انحراف و ارتداد او، در حضور جمع، او را نفرین کرده و از روی بیزاری جست.

جیسی شلقانی نزد امام صادق علیه السلام آمد تا نظر آن حضرت را درباره این خطاب پرسید.  
امام علیه السلام فرمود: چرا با فرزندم موسی دیدار نمی کنم و مسائلت را از او نمی پرسی؟  
جیسی نزد موسی بن جعفر که خردسال بود رفت ولی پیش از آنکه آغاز به سخن کند،  
حضرت شروع به سخن کرد و فرمود:

«ای عیسی، خداوند از پامبران بر نبوت پیمان گرفته است و آنان از حد و مرز خود تجاوز نکردند؛ از جانشینان ایشان نیز بر وصایت از آنان پیمان گرفته است؛ آنان نیز از حد خود فراتر نرفتند.

خداوند ایمان را بر گروهی برای زمانی عاریه داد. سپس آن را از آنان گرفت؛  
و این خطاب از این گروه است.»

عیسیٰ پاسخ موسیٰ بن جعفر را به بزرگی و عظمت تلقی کرد، پیاخت و آن حضرت را

در آغوش کشید و پیشانی اش را بوسید و در حالی که از محضرش مرخص مس شد می‌گفت: پدر و مادرم به فدایت، دودمانی که (از نظر پاکی، دانش، تقوا و فضیلت) بعضی از بعضی دیگر گرفته شده‌اند و خداوند شتوا و داناست.<sup>(۱)</sup>

\* فردی به نام «بریهه» که مدت هفتاد سال سابقه مسیحیت داشت، در جستجوی حق برآمد. پس از تلاش زیاد با هشام بن حکم دیدار و مناظره کرد و مغلوب او شد. از هشام پرسید: آیا این نظرات و دیدگاهها از آن خودت می‌باشد یا از کسی آموخته‌ای؟ هشام امام صادق را معرفی کرد. «بریهه» تصمیم به دیدار با پیشوای ششم علیهم السلام گرفت. وقتی به منزل آن حضرت وارد شد، فرزندش موسی علیهم السلام را که کودکی خردسال بود دیدار کرد. هشام جریان را به وی عرض کرد. حضرت موسی علیهم السلام از بریهه درباره آگاهی او از انجیل و تأویل آن پرسید. پاسخ داد: من به آن دانا هستم.

موسی بن جعفر علیهم السلام شروع کرد به تلاوت انجیل. بریهه باشنیدن انجیل از کودک خردسال، گفت: من مدت پنجاه سال است که در جستجوی شما یا فردی مثل شما هستم. سپس ایمان آورد.<sup>(۲)</sup>

\* ابوحنیفه با عبدالله بن مسلم رهپار منزل امام صادق علیهم السلام شدند. در بیرون منزل گروهی از شیعیان را دیدند که منتظر بیرون آمدن حضرت یا شرفیابی به خدمتش بودند. در این میان پسری خردسال بیرون آمد. مردم در برابر هیین و عظمتش پیا خاستند. ابوحنیفه نظری به وی افکند و از عبدالله بن مسلم پرسید: این کیست؟ پاسخ داد: موسی فرزند امام صادق علیهم السلام است. ابوحنیفه گفت: سوگند به خدا، او را نزد شیعیانش شرمنده می‌کنم. آنگاه رو به حضرت کرد و پرسید: فرد غریب در صورت نیاز به قضای حاجت کجا تخلی کند؟ حضرت نظری به ابوحنیفه کرد و فرمود:

پشت دیواری قرار بگیرد و خود را از دید مردم پنهان بدارد. از ساحل نهرها، زیر درختان میو، آستانه خانه‌ها، گذرگاههای مردم و مساجد دوری گزیند و

۱- مناقب، ج ۴، ص ۲۹۳ و بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۱۶.

۲- الانوار البهیة، ص ۱۵۵ با اختصار.

نیز روبه قبله و پشت به آن ننشیند، آنگاه جامه برگیرد و هر کجا خواهد قضای حاجت کند.»

ابوحنیفه با شنیدن این پاسخ اندیشمندانه از فرزند خردسال امام علیهم السلام از موضع قبلی خود بازگشت و این بار ملتمسانه و هاجزانه و با تعبیر «فدایت شوم» سؤال دیگری در زمینه یکی از مشکل‌ترین مسائل اعتقادی و جنجالی‌ترین موضوع مورد بحث بین معتزله و اشاعره یعنی « فعل بندگان» مطرح کرد.

موسی بن حعفر علیهم السلام به تفصیل و با برهان عقلی همه ابعاد و اقسام مسأله را بیان کرد و نظریه صحیح را به اثبات رسانید.

ابوحنیفه با شنیدن پاسخ مفصل و مستدل حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام با تلاوت این آیه شریفه:

«ذُرْيَةٌ بِغَضْبِهِ مِنْ يَنْهِيٍّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْهِ»<sup>(۱)</sup>

آنها فرزندان و دودمانی هستن که (در دانش و تقوا و فضیلت) بعضی از بعض دیگر گرفته شده‌اند و خدا شنوا و داناست.

به ناتوانی خود و عظمت و فضل موسی بن جعفر علیهم السلام اعتراف کرد و به تعبیر همراه او «عبدالله بن مسلم» چنان شرمنده و خاموش شد که گویی دهانش را با سنگی لجام نهاده‌اند.<sup>(۲)</sup>

### خلاصه

موسی بن جعفر علیهم السلام بیست سال از حیات پدر بزرگوارش را درک کرد و از نزدیک با محدودیتها و مشکلاتی که از سوی دستگاه خلافت عباسی برای بیت امامت ایجاد می‌شد آشنا گشت. متأسفانه در منابع اسلامی از تلاشها و مبارزات آن حضرت در کنار پدر بزرگوارش در طول این مدت - جز موارد اندکی - یاد نشده است.

ما در این درس، ضمن دو محور: دوران کودکی و دوران آمادگی، نمونه‌ها و مواردی را که

۱- آل عمران (۳)، آیه ۲۴

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۱۵۸

به صورت پراکنده در منابع تاریخی و حدیثی آمده است. ضمن چند عنوان یادآور شدیم.

در ذیل محور نخست به موضوع محبوبیت زیاد آن گرامی نزد پدر ارجمندش، سخن گفتن وی در گهواره و هدایت و ارشاد امت، دوری گزیدن از لهو لعب و بازیهای بچه گانه در دوران کودکی و نیز توجه خاص به ذات حق تعالی و فنا در عبادت، پرداخته ایم.

در ذیل محور دوم نیز موضوع توجه خاص آن حضرت به عبادت و خودسازی و مقام علمی وی و پاسخگویی اش به پرسش‌های اندیشمندان در مسائل مختلف فقهی و اعتقادی مورد اشاره قرار گرفت و برای هر مورد نمونه‌ای ذکر شد.

### پرسش

- ۱- چند سال از زندگی موسی بن جعفر علیه السلام پیش از امامت بود و چگونه گذشت؟
- ۲- آیا علاقه امام صادق علیه السلام به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام یک علاقه شخصی بود چگونه؟
- ۳- یک مورد از سخن گفتن موسی بن جعفر علیه السلام در گهواره را به اختصار ذکر کنید.
- ۴- میزان عنایت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به مسأله عبادت و خودسازی در دوران پیش از امامت تا چه حد بود؟
- ۵- ابوحنیفه با چه انگیزه‌ای با موسی بن جعفر علیه السلام وارد گفتگو شد و با چه فرجامی حضر آن حضرت را ترک کرد؟

## درس هشتم

### امامت

امامت در مکتب تشیع عبارت است از زعامت و رهبری در امور مربوط به دین و دنیا مردم. اما، فردی است که در همه شریون دینی و دنیوی مردم حاکمیت و ولایت مطلق دارد و مردم باید در همه امور از وی پیروی کنند، آنچنان که از پیامبر ﷺ پیروی می‌کردند. اصل امامت از ضروریات مکتب اسلام و یکی از اصول دین در مذهب تشیع است، زیرا اجرای قوانین اجتماعی اسلام، برقراری نظم و عدالت اجتماعی، رهیابی مردم به مرتبه شناخت و اطاعت و بندگی خدا، تربیت و تغذیه فکری امت و دمیدن روح ایمان و تقوا در انسانها و بسیاری امور دیگر جز در پرتو وجود امام امکان‌پذیر نیست.

با توجه به این مأموریتها و رسالتهاست که شیعه معتقد است تعیین امام از حوزه توان و اختیار مردم حتی نخبگان بیرون است و مام می‌باید از جانب خداوند گزینش و معروفی شود؛ زیرا کسی جز خداوند و آن کس که خداوند تعیین کرده از لیاقتها و توانمندیهای امام که مهمترین و اسرارآمیزترین آن «عصمت» و مصویت از هر گونه خطأ و لغزش در اندیشه و عمل است، آگاهی ندارد. در قرآن کریم ردباره خلافت «داوود» پیامبر می‌خوانیم:

«يَا دَاوُودِ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»<sup>(۱)</sup>

ای داوود! ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن.

موضوع گزینش امام از سوی خداوند و هلت و فلسفه آن در سخنان و بیانات ائمه معصومین ﷺ فراوان آمده است که به یک مورد از امام زمان ﷺ اشاره می‌کنیم. سعد بن عبد الله از آن حضرت درباره علت اینکه مردم نمی‌توانند برای خود امامی برگزینند پرسید. حضرت پاسخ داد:

- مردم فرد مصلحی را انتخاب می‌کنند یا مفسدی را؟

- فرد مصلحی را

- آیا امکان و احتمال دارد که فرد مفسدی انتخاب شود، با توجه به اینکه هیچیک از آنان از آنچه در دل دیگری می‌گذرد از صلاح و فساد، آگاهی ندارد؟

- بلی

- این همان علتی است که با برهان مورد وثوق و پذیرش خودت پراحت بیان کردم.<sup>(۱)</sup>

بنابراین، امام بر اساس شایستگیهای شخصی و کمالات نفسانی از سوی خداوند تعیین می‌شود. اینک این سؤال مطرح است که راه شناخت امام چیست؟ و مردم چگونه و از چه راهی می‌توانند امام را منصوب از سوی خدا را بشناسند؟

### راه شناخت امام

برای شناخت امام دو راه کلی وجود دارد: نخست، نصوص و تصریحاتی که از سوی پیامبر ﷺ و امامان پیشین درباره هر یک از امامان وجود دارد؛ و دیگر، خصوصیات و شایستگیهای ویژه‌ای که در امام معصوم است. این دو راه در روایات نیز مورد اشاره قرار گرفته است. ابو بصیر از امام کاظم علیه السلام درباره راههای شناخت امام سؤال کرد. حضرت به تصریح امام پیشین و کمالات نفسانی و کرامات خود امام علیه السلام اشاره کرد و با ارائه نمونه‌ای از این کرامات<sup>(۲)</sup> از سوی خود برای ابو بصیر، بر اهمیت و جایگاه ممتاز این نشان تأکید ورزید.<sup>(۳)</sup> درباره اهمیت و ضرورت تنصیص و تعیین امام پیشین، روایات زیادی از امامان علیهم السلام رسیده است که در ذیل به سه نمونه اشاره می‌کنیم.

#### ۱- امام صادق علیه السلام:

۱- بهغارالوار، ج ۵۲ ص ۸۴

۲- نمونه ارائه شده از سوی امام(ع) در ادامه همین درس خواهد آمد.

۳- برای آگاهی از تفصیل سخن امام(ع) ری: مناقب، ج ۲، ص ۲۹۹، اعلام الوری، ص ۲۹۲ و ارشاد، ص ۲۹۳.

«إِنَّ الْأُمَامَ يَعْرَفُ الْإِمَامَ الَّذِي مِنْ بَعْدِهِ فَيُوَصَّى إِلَيْهِ.»

امام، امام پس از خود را می‌شناسد و به او وصیت می‌کند.

## ۲- نیز امام صادق علیه السلام:

«مَا ماتَ عَالِمٌ حَتَّىٰ يُغْلِّطَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَىٰ مَنْ يُوَصِّي»<sup>(۱)</sup>

هیچ امامی در نگذشته است مگر آنکه خداوند به وی اعلام کرده که (پس از خود) به جه کسی وصیت کند.

۳- امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوَا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»<sup>(۲)</sup> فرمود: «هُمُ الْأَئمَّةُ تُوَدُّهُ الْإِمَامُ إِلَى الْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ لَا يَخْلُصُ بِهَا غَيْرُهُ وَ لَا يَرْزُقُهَا غَنَّةً.»<sup>(۳)</sup>

منظور، امامان علیهم السلام هستند که هر امامی (عهد امامت را) به امام پس از خود تعویل می‌دهد و غیر او را بدان مخصوص نمی‌گرداند و عهد امامت را از وی پنهان نمی‌دارد.

اکنون پس از این بحث کلی موضوع را در ارتباط با هفتمنین امام شیعیان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در دو محور یادشده ہی می‌گیریم.

## ۱- تعیین امامت امام کاظم علیه السلام

### الف - تصریح رسول خدا علیه السلام

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: بر مولايم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا علیه السلام وارد شدم تا ولادت فرزندش اما حسین علیه السلام را تبریک بگویم. در دستش صحیفه‌ای سفید از در دیدم. از آن سؤال کردم فرمود: در این صحیفه نامهای امامان از فرزندان من نوشته شده است.<sup>(۴)</sup> از او خواستم تا آن را به من بدهد. فرمود: اگر مانع نبود این کار را می‌کردم؟

۱- همان.

۲- نسام<sup>(۴)</sup>، آیه ۵۸ یعنی: خداوند به شما فرمان می‌دهد که اماتتها را به صاحبیش بدهید.

۳- کافی، ج ۱، ص ۲۸.

۴- در روایات دیگر تصریح شده که این صحیفه با املای رسول خدا (ص) و خط علی (ع) بوده است (رج. گ: عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۵).

لیکن جز پیامبر یا جانشین و یا خاندان او از دست زدن به آن نهی شده‌اند؛ ولی شما ماذویند که به آن بنگرید. من نگریstem و در آن، نامهای زیر را یافتم:

«ابوالقاسم، مصطفی، محمد بن عبدالله<sup>علیهم السلام</sup> مادرش آمنه؛ ابوالحسن مرتضی، علی بن ابی طالب، مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف؛ ابومحمد، حسن بن علی؛ ابوعبدالله، حسین بن علی، مادرشان فاطمه<sup>علیهم السلام</sup> دختر محمد<sup>علیهم السلام</sup>؛ ابومحمد علی بن حسین، مادرش شهر بانو دختر یزدگرد؛ ابوجعفر محمد بن علی باقر، مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی بن ابی طالب؛ ابوعبدالله، جعفر بن محمد صادق، مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر، ابوابراهیم، موسی بن جعفر، مادرش کنیزی به نام حمیده، ابوالحسن، علی بن موسی الرضا، مادرش کنیزی به نام نجمه؛ ابوجعفر، محمد بن علی زکی، مادرش کنیزی به نام خیزران؛ ابوالحسن، علی بن محمد امین، مادرش کنیزی به نام سوانه با کنیه ام الحسن و ابولقاسم، محمد بن حسن حجت خدا و قائم، مادرش با نام نرجس، درود خدا بر همه آنان باد.»<sup>(۱)</sup>

### ب - تصریحات امام صادق<sup>علیهم السلام</sup>

از سوی امام صادق<sup>علیهم السلام</sup> در مناسبتهای مختلف، تصريحات فراوانی درباره امامت فرزند گرامی اش امام کاظم<sup>علیهم السلام</sup> شده است که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم.

#### \* داود بن کثیر می‌گوید:

«به امام صادق<sup>علیهم السلام</sup> عرض کردم: فدایت شوما در صورت بروز حادنه (برای شما) امر امامت به چه کسی واگذار خواهد شد؟ فرمود: به یسم موسی»<sup>(۲)</sup>

#### \* سلیمان بن خالد می‌گوید:

«روزی همراه جمعی در محضر امام صادق<sup>علیهم السلام</sup> بودیم که فرزندش «ابوالحسن»

۱- عيون الاخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۴۰.

۲- همان، ص ۲۲ و بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۴.

را خواست؛ آنگاه خطاب به ما فرمود: شما را پس از خود به این (پسرم) سفارش می‌کنم؛ سوگند به خدا او پس از من صاحب و سرپرست شماست.<sup>(۱)</sup>

#### \* فیض بن مختار می‌گوید:

«به محضر ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام عرض کرد: ها معرفی امام پس از خود دست مرا بگیرید و از آتش نجاتم بخشد؛ در این میان میان موسی کاظم علیه السلام که نوجوان بود وارد شد. امام علیه السلام فرمود: این صاحب شعاست؛ به دامن وی تمسک جویید.»

#### \* یزید بن اسباط می‌گوید:

«بر امام صادق علیه السلام در بیماری منجر به رحلتش وارد شدم. فرمود: ای یزید، آیا این کودک را می‌بینی؟ زمانی که دیدی مردم درباره او دچار اختلاف شده‌اند، گواهی ده بر من به اینکه تو را آگاه ساختم که حسد برادران یوسف نسبت به وی موجب شد که او را به چاه افکنند و این زمانی بود که وی به ایشان خبر داد که در خواب دیده یازده ستاره و خورشید و ماه در برایش سجده می‌کنند. این نوجوان نیز (از سوی بعضی برادرانش) مورد حسد واقع می‌شود. سپس (فرزندانش) موسی، عبدالله، اسحاق، محمد و عباس را فراخواند و خطاب به آنان فرمود: این (اشارة به موسی علیه السلام) جانشین جانشینان، دانا به همه دانشهای دانشمندان و گواه برمردگان و زندگان است. سپس این آبه را تلاوت فرمود:

«سُكْبَ شَهَادَتِهِمْ وَ يَسَائِلُونَ»<sup>(۲)</sup> گواهی آنان نوشته می‌شود و از آن بازخواست خواهند شده.<sup>(۳)</sup>

## ۲- شایستگیهای فردی

۱- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۹.

۲- زخرف (۴۲)، آیه ۱۹.

۳- بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۱ و مناقب، ج ۴، ص ۳۲۱.

دومین راه اساسی شناخت امامت موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> بر جستگیها و شایستگیها فردی آن حضرت است که در مقاطع مختلف زندگی وی تجلی کرده است؛ از شگفتیها لحظه ولادت تا کرامات دوران خردسالی، نوجوانی، جوانی و امامت که در درسها پیشین به بعضی از آنها اشاره کردیم. در اینجا برای تأکید به دو مورد دیگر اشاره می‌کنیم.

\* **شگفتی ولادت:** حمیده، مادر امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> می‌گوید: وقتی فرزندم موسی متولد شده دست بر زمین نهاد و سر بر آسمان برا فراشت.

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> با شنیدن این مطلب به همسرش فرمود: این نشانه ولادت رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> و جانشین اوست.

ابویصیر پرسید: چگونه؟

امام<sup>علیه السلام</sup> فرمود: چون زمان انعقاد نطفه این پسرم فرا رسید فرشته‌ای نزد من آمد و شریتی داد تا بنوشم؛ آن چنان که به دیگر امامان می‌داد. من با خوشحالی برخاستم و از آنچه خداوند به من خواهید بخشید آگاه گشتم و نزد حمیده رفتم و نطفه فرزندم منعقد گردید. پس شما او را بشناسانید و از وی کناره نگیرید؛ به خدا، او پس از من امام و صاحب شماست.<sup>(۱)</sup>

\* **سخن گفتن به زبانهای مختلف:** از جمله نشانه هیا مهم امامت که برای همگان محسوس بود و افراد با مشاهده آن به حقانیت امامت اذعان پیدا می‌کردند سخن گفتن امامان<sup>علیهم السلام</sup> به زبانهای گوناگون افرادی بود که از نقاط مختلف جهان اسلام به حضور آن بزرگواران می‌رسیدند.

تاریخ موارد زیادی از سخن گفتن موسی بن جعفر<sup>علیه السلام</sup> به زبانهای مختلف را ثبت کرده است که برای نمونه به دو روش اشاره می‌کنیم.

● امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> پس از بیان راههای شناخت امام برای ابویصیر فرمود: هم اکنون

نشانه‌ای به توارانه خواهم داد. لحظاتی نگذشت که مردی خراسانی به حضور امام علیه السلام شرفیاب شد و با امام علیه السلام با زبان عربی سخن گفت ولی امام کاظم علیه السلام پاسخ او را به فارسی داد. مرد خراسانی عرضه داشت: سوگند به خد از این جهت به فارسی سخن نگفتم که گمان می‌بردم شما به خوبی نمی‌توانید پاسخ بگویید.

امام علیه السلام با تعجب فرمود: سبحان الله! اگر من توانایی پاسخگویی به تورا (به زبان فارسی) نداشته باشم در آنجه که سزاوار آن هستم (امامت) چه فضل و برتری بر تو دارم!<sup>۱۹</sup> سپس افزود: ای ابو محمد! سخن و زبان هیچیک از مردم و حتی حیوانات و هر موجود جانداری بر امام پنهان نیست (و امام از همه آنها آگاهی دارد).

پیشوای هفتم علیه السلام در این جریان دو نشانه از نشانه‌های امامت را به ابو بصیر ارائه داد: نخست، خبر داد از فیض و دیگر، سخن گفتن به زبان فارسی؛ سپس به صورت یک قاعدة کلی فرمود: امام به همه زبانها حتب منطق حیوانات و تمامی موجودات زنده آگاه است و گرنه بین او و دیگران فرقی نیست.

● علی بن ابی حمزه می‌گوید: نزد ابوالحسن علیه السلام بودم که سی بردۀ جبسی که برای آن حضرت خریداری شده بودند وارد شدند. امام علیه السلام با یکی از آنان، ساعتی به گفتگو پرداخت و همه آنجه را که تصمیم داشت بگوید به وی فرمود. سپس در همی به او داد و فرمود: به هر یک از یارانت در هر ماه سی درهم بده، پس از این آنان از محضر امام بیرون رفته.

به امام علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! می‌دیدم این جوان به زبان جبسی سخن می‌گفت، چه دستوراتی به وی دادید؟

فرمود: به وی دستور دادم که با یارانش به نیکی رفتار کند و به هر یک از آنان در هر ماه سی درهم بپردازد. علت انتخاب وی این بود که چون به او نگریستم، او را جوانی خردمند از فرزندان فرمانروایشان یافتم؛ از این رو، او را بدانچه لازم دانستم سفارش کردم. او همه سفارش‌های مرا پذیرفت.

سپس خطاب به علی بن ابی حمزه فرمود: شاید از سخن گفتن من با او به زبان جبسی تعجب کردی؟ تعجب نکن! آنجه از (توانمندیها و کمالات و فضائل) امام بر تو پوشیده

مانده شگفت انگیزتر و بیشتر است؛ و آنچه دیدی در مقایسه با معلومات و آگاهیهای (گسترده و لایتناهی) امام تنها در حدّ قطره‌ای است که یک پرنده با منقارش از دریا می‌گیرد. آیا می‌پنداری با برداشتن این قطره چیزی از آب دریا کاسته می‌شود؟ امام به منزله اقیانوس است که آنچه نزد اوست پایان نمی‌پذیرد و شگفتیهایش بیشتر از اینهاست (که می‌بینید) و همانگونه که اگر پرنده‌ای با منقارش قطره‌ای از آب دریا را بردارد از آب دریا کاسته نمی‌شود، دانش هالم (و امام) را نیز هیچ چیز نمی‌تواند بکاهد و هجایب و شگفتیهای (دریای وجودش) هیچگاه پایان نمی‌پذیرد.<sup>(۱)</sup> اقدامات و تلاشهای موسی بن جعفر علیه السلام در ارائه راهها و نشانه‌های شناخت امام و تطبیق آن نشانه‌ها به وجود مبارک خود به آنچه شمردیم محدود نمی‌شود. ان شاء الله در درس‌های آینده در بخش فعالیتهای امام علیه السلام با تفصیل بیشتر به این بحث می‌پردازیم.



### خلاصه

امامت یعنی زعامت و رهبری امت در امور به دین و دنیای آنان. این رسالت مهم ایجاب می‌کند که امام از سوی خداوند تعیین شود؛ زیرا بجز خداکسی از صلاح و فساد دینی و دنیوی مردم آگاهی ندارد.

آنچه وظیفه مردم است شناسایی امام و پیروی از اوست. برای شناسایی امام دو راه کلی وجود دارد: یکی یکنات و تصریحاتی که از سوی پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم و هر یک از امامان درباره امام پس از خود وجود دارد و دیگری کمالات و شایستگیهای ویژه‌ای که در وجود امام معصوم است. امام کاظم علیه السلام در روایتی به هر دو راه یاد شده برای شناخت کرده است. امامت خود آن حضرت نیز از همین دو راه به اثبات رسیده است. با این بیان که هم از سوی رسول خدام صلوات الله علیه و آله و سلم و امام صادق علیه السلام تصریحات فراوان نسبت به امامت آن گرامی پس از پدر بزرگوارش شده است و هم وجود آن حضرت منشاً بروز کرامتها و شایستگیهای زیادی بود که هر کدام اثبات کننده امامت او می‌باشد که برای نمونه به شگفتی موضوع

ولادت و سخن گفتن آن حضرت به زبانهای مختلف فارسی و جپشی اشاره کردیم.

### پرسش

- ۱- امامت ینی چه و چرا مردم نمی توانند امام را تعیین کنند؟
- ۲- چه راههایی برای شناخت امام وجود دارد؟
- ۳- یک مورد باز تصریحات پیشوای ششم علیهم السلام نسبت به امامت فرزندش موسی بن جعفر علیهم السلام را ذکر کنید.
- ۴- ولادت امام کاظم علیهم السلام از چه ویژگی برخوردار بود که امام صادق علیهم السلام آن را نشانه امامت وی دانست؟
- ۵- یک مورد از سخن گفتن امام کاظم علیهم السلام به زبان فارسی را به اختصار بیان کنید.

